کارگران جهان متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

بازسازی ویرانی‌های جنگ با کدام منابع؟ ص۴
جنبش "زندگی برای همه، جنگ برای هیچکس" را همه گیر کنیم! ص ۴
با تمام نیرو از کارزار حمایت از زندانیان و آزادی زندانیان صنفی، سیاسی، و مدنی پشتیبانی کنیم! ص ۵
بریکس، وارث جنبش غیرمتعهدها، جایگزینی برای برتری‌طلبی آمریکا ص ۸
«منشور آزادی آفریقای جنوبی» هفتادساله شد ص ۹

ترفندهای نابودیِ کاملِ فلسطین ص ۱۲

شمارهٔ ۱۲۳۹، ۶ مرداد ۱۴۰۴ دورهٔ دهم، سال چهل و یکم - تاریخ انتشار اولین شمارهٔ نشریهٔ ارگان ۱۲ بهمن ۱۳۲۰

مبارزهٔ هوشیارانهٔ جنبش مردمی برای رهایی از منگنهٔ دیکتاتوری ولایی و نقشه‌های تجاوزکارانهٔ ترامپ

اکنون کاملاً روشن است که حکومت ولایی در عرصهٔ داخلی توان و ارادهٔ انجام حداقل تغییرهای لازم برای مدیریت و مهار کردن اَبَربحران‌های چندوجهی برای بهبود زندگی مردم را ندارد. حتی در چنین اوضاع بسیار حادّ و خطرناکی، کارگزاران حکومتی جز گفتاردرمانی و دادن وعده‌های توخالی، و در برخی موارد اعتراف به "اشتباه‌های گذشته"، حاضر به تن دادن به خواست‌های جدّی و حیاتی مردم نیستند.

برای مثال، بحران آب و به‌ویژه آب آشامیدنی، که در سال‌های گذشته از طرف کارشناسان محیط زیست بارها در مورد آن هشدار داده شده بود، در هفته‌های اخیر کار و زندگی مردم را در کشور، و به‌ویژه در پایتخت، با وضعی ناهنجار و رو به وخامت مواجه کرده است. اما مسعود پزشکیان در نشست سراسری استانداران، از سر درماندگی، فقط توانست بگوید: "تصمیمات اشتباه گذشته ما را به این نقطه رسانده است"، همان بهانه و توجیهی که سال‌هاست نامسئولان جمهوری اسلامی به کار می‌گیرند و تقصیر را به گردن کارگزاران قبلی می‌اندازند.

پرسش‌هایی که پزشکیان هرگز به آنها پاسخ نخواهد داد از جمله این است که چه کسانی آن تصمیم‌های نادرست و ضدّملی گذشته را گرفتند؟ چرا این مسیر اشتباه ادامه یافت؟ چه کسانی از آن سود بردند؟ و اکنون چه باید کرد؟ بحران کمبود آب بحرانی نیست که بتوان به‌سرعت آن را حل کرد. کم‌آبی و بی‌آبی، در کنار کمبود برق و بی‌برقی، نه‌تنها تهدیدی حیاتی برای کار و زندگی مردم و شالوده‌های اقتصادی کشور است، بلکه در اوضاع کنونی خطری جدّی برای امنیت ملی است، آن هم زمانی که توان دفاعی کشور در برابر تهاجم نظامی احتمالی آتی آمریکا و اسرائیل ضعیف است.

پزشکیان در مواجهه با بحران کمبود آب و دیگر معضلات گسترده در کشور و به‌ویژه تهران، بار دیگر "انتقال پایتخت" را مطرح کرده است، طرحی که می‌توان گفت در وضع کنونی کشور اجراشدنی نیست و نیاز به مطالعه و بررسی‌های کارشناسی و دقیق دارد. این‌گونه پیشنهادها نمونهٔ بارز همان مثلی معروف است که "سنگ بزرگ، علامت نزدن است". یک سال از تشکیل دولت برگمارندهٔ خامنه‌ای و ضرورت اطاعت

ادامه در صفحه ۶

حزب تودهٔ ایران: خیزش ۳۰ تیر، تجلی اتحاد همه نیروهای ملی و میهن‌دوست در نبرد علیه دیکتاتوری، ارتجاع و امپریالیسم!

قیام ملی مردم ایران در روز ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) نتیجه‌ی حرکت مشترک نیروهای سیاسی آن دوران بود که به اتحادی پیروزمند در نبرد علیه استبداد و سیاست‌های استعمارگرانه‌ی امپریالیسم انجامید.

این پیروزی تاریخی نشان داد که می‌توان با تکیه بر نیروی پایان‌ناپذیر توده‌های مردم، نه تنها بر استبداد و ارتجاع فائق آمد، بلکه در پرتو اتحاد نیروهای میهن‌دوست، آزادی، استقلال و حاکمیت ملی را به‌دست آورد و آن را تضمین کرد.

ادامه در صفحه ۷

وضعیتِ اسفبار معیشتی زحمتکشان و مبارزهٔ آنان علیه رژیم فاسد ولایت فقیه

به‌رغم اخراج از کار صدها کارگر از کارخانه‌های آسیب دیده در زمان جنگ، پرداخت نشدن ماه‌ها دستمزد کارگران در برخی کارخانه‌ها، پرداخت نشدن مثلاً هفت ماه دستمزد، کارانه، اضافه‌کار، و حق نوبت‌کاری [شیفت] پرستاران بخش‌های مختلف دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، پرداخت نشدن چندماه از مطالبات سال گذشته و سال جاری حدود ۷۰ تا ۸۰ نفر از پزشکانی که در منطقه‌های محروم و روستایی استان سیستان و بلوچستان مشغول به‌کارند، و همچنین پرداخت نشدن دستمزد سایر کارکنان دانشگاه علوم پزشکی ایرانشهر در همان مدت، سوءِاستفاده برخی کارفرمایان از شرایط جنگ و بعد از جنگ برای اخراج کارگران، به‌رغم همهٔ اجحاف‌ها، زحمتکشان میهن ما به مبارزه‌شان علیه رژیم فاسد ولایی ادامه می‌دهند. به عنوان نمونه، ۲۳ تیرماه محمدرضا انتظاریان، نمایندهٔ بازنشستگان فرهنگی در خراسان، از "کارزار درخواست احقاق حق بازنشستگان فرهنگی ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ در قالب نامه‌ای با امضای ده‌ها هزار نفر از بازنشستگان آموزش و پرورش" خبر داد. با اشاره به اینکه "حدود یک میلیون نفر از آنان [مهاجران افغانستانی] که جمعیت بسیار گسترده‌ای است، از کشور با تصمیم دولت خارج شدند"، در گفتگویی با ایلنا در ۲۹ تیرماه، حتا فتح الله بیات، دبیر اجرایی خانه کارگر شرق تهران و یکی از رهبران تشکل‌های زرد حکومتی که خود را "رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی" می‌داند گفت: "اکثریت

ادامه در صفحه ۳

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامهٔ وضعیتِ اسفبار معیشتی زحمتکشان و ...

کارفرمایان در یک ماه اخیر روی قیمت‌های کالاها و خدمات خود کشیدند. در همان جنگ دوازده روزه، قیمت‌هایی که افزایش یافت با تصمیم...کارفرما افزایش یافته و کسی نیز نسبت به این موضوع بازخواست نشد... لذا در این شرایط، فشار اقتصادی به مصرف‌کننده منتقل شده و بهانه‌ای با عنوان وضعیت کسادی اقتصادی برای اخراج کارگر قابل پذیرش نیست." در گزارشی دیگر، ۲۸ تیرماه، ایلنا نوشت: "در روزهای اخیر... برخی کارفرمایان به مواد ۱۵ و ۳۰ قانون کار استناد کرده ... در واقع قراردادها را به حالت تعلیق درآورده‌اند". در این مورد آرمین خوشوقتی، کارشناس ارشد حقوق و روابط کار، گفت: "شرایطی مانند رکود یا کاهش احتمالی فروش، اصلاً مصداق تعلیق قرارداد کار نیست و کارفرما حق بیکار کردن کارگران را ندارد."

۴۰ میلیون نفر از جمعیت ایران با وجود قرار داشتن در سن کار، شغلی ندارند

به‌رغم اخراج‌ها یا به‌گفتهٔ کارگزاران رژیم ضدمردمی "تعدیل‌ها"، ۲۴ تیرماه وزارت کار حتا از کاهش ۰٫۴ درصدی بیکاری در بهار ۱۴۰۴ نسبت به بهار ۱۴۰۳ خبر داد، و با وجود میلیون‌ها کارگر بیکار، همانند صولت مرتضوی وزیر کار رئیسی، نرخ بیکاری در کشور را ۷٫۳ درصد اعلام کرد. در صورتی‌که اقتصاد آنلاین، ۲۷ تیرماه، نوشت: "در بهار ۱۴۰۴، بیش از ۴۰ میلیون نفر از جمعیت ایران با وجود قرار داشتن در سن کار، شغلی ندارند. این رقم، تقریباً معادل نیمی از کل جمعیت کشور است و نشان دهنده بحرانی عمیق در ساختار اشتغال و بازار کار ایران است." در رابطه با تورم، ۲۹ تیرماه ایلنا نوشت: "داده‌های تورمی نشان از افزایش نجومی و بی‌سابقه قیمت اقلام خوراکی دارد. آنچه داده‌های رسمی نشان می‌دهد گرانی بیش از ۷۰ درصدی اقلام اساسی از جمله برنج و حبوبات از ابتدای زمستان قبل تا پایان خرداد امسال است و البته داده‌های میدانی نشان می‌دهد در تیرماه، اقلامی از جمله برنج ایرانی بازهم یک گرانی بیش از ۵۰ درصدی را تجربه کرده‌اند. بعد از جنگ ۱۲روزه، قیمت هر کیلو برنج ایرانی از ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار تومان به ۳۰۰ هزار تومان رسید... کالاهایی مانند گوشت قرمز، گوشت سفید و تخم مرغ، پیش از این قله‌های گرانی را فتح کرده بودند... تیرماه، نان در برخی از مراکز استان‌ها ۵۲ درصد گران شد... به‌جز تورم سنگینِ خوراکی‌ها، در همین بازه زمانی، کرایه خانه، حمل و نقل، تعرفه‌هایِ انرژی از جمله قبوض برق و آب و همچنین دارو، هرکدام حداقل چند ده درصد گران شده‌اند." قبلاً در مورد افزایش قیمت نان، ۲۳ تیرماه، عباس میرزاد، معاون اقتصادی استانداری ایلام، اعلام کرده بود: "این افزایش قیمت قرار بوده پیش از جنگ ۱۲ روزه جمهوری اسلامی با اسرائیل اجرا شود، اما به تعویق افتاده است... افزایش هزینه‌هایی جانبی مانند کرایه حمل، قیمت افزودنی‌ها، هزینه‌های انرژی مانند برق، آب و گاز و همچنین حق بیمه کارگران نانوایی‌ها دلایل اصلی این تغییر قیمت بوده‌اند." در حالی‌که مطابق گزارش ۲۳ اسفندماه ۱۴۰۳ ایلنا، هزینه سبد معیشت خانوار کارگری ۷۳ میلیون تومان در ماه بود و دستمزد کارگران شاغل حدود ۱۶ میلیون تومان و مستمری بازنشستگان حدود ۱۲ میلیون تومان در ماه است. ۲۷ تیرماه، بازنشستگان کارگری از احتمال واریز نشدن معوقات فروردین در تیرماه انتقاد کردند و خواستار اطلاع‌رسانی رسمی سازمان تأمین اجتماعی در ارتباط با زمان واریز معوقات فروردین‌ماه شدند. در یک چنین شرایطی، ۲۸ تیرماه، وزارت کار، در مرحلهٔ سوم و "با هدف حمایت از معیشت خانوارهای مشمول و تقویت سبد غذایی برای دهک‌های چهارم تا هفتم درآمدی به‌ازای هر نفر ۳۵۰ هزار تومان" ارائه صدقه‌ای به‌نام کالابرگ الکترونیکی به بیش از

"۶۰ میلیون نفر" را اعلام کرد.

۲۳ تیرماه ایلنا اشاره‌ای به "نان طبقاتی" کرده بود. بعد از آن برخی رسانه‌ها به اینترنت طبقاتی" اشاره کرده‌اند.

در یک چنین شرایطی، در حالی‌که اجاره خانه بخشی قابل‌توجه از دستمزد کارگران را می‌بلعد، کارگران متقاضی مسکن ملی اراک که از سال ۱۴۰۰ پول ساخت خانه خود را پرداخت کرده‌اند و هنوز مجبور به پرداخت اجاره خانه هستند در ۲۲ تیرماه خواستار ورود استاندار به ماجرا و تعیین تکلیف پروژه مسکن ملی شدند. در حالی‌که قانون الزام سازمان تأمین اجتماعی بر صفرتاصد رایگان بودن درمان کارگران و بازنشستگان تأکید دارد، از ابتدای سال جاری مبالغی از حقوق شخصِ بازنشسته، ازکارافتاده، و بازمانده بابت بیمه تکمیلی و بیمه خسارت عمر کسر شده، ولی به حساب آتیه‌سازان حافظ و بیمه فرجام پوشش ایران واریز نشده است. علی دهقان کیا، رئیس هیئت مدیره کانون بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی تهران در نشست خبری ۳۰ تیرماه گفت: "هزینه داروی بازنشستگان از سال ۱۴۰۱ با حذف ارز ترجیحی ۱۰ برابر شده" است. او با تأکید بر این‌که "دولت می‌خواهد با نرخ سود ساده و غیر مرکب (سود ۱۰ تا ۱۲ درصدی سالانه) بدهی خود [به تأمین اجتماعی] را بدهد"، افزود: "اگر به‌روز رسانی ریالی بدهی دولت به تأمین اجتماعی... با افزایش تورم حقیقی محاسبه شود، این میزان به‌جای ۹۰۰ هزار میلیارد تومان، بیش از ۳ تریلیون تومان است."

اتهام زنی به مهاجران به‌عنوان جاسوس اسرائیل

در ماه‌های اخیر با تشدید مبارزهٔ زحمتکشان علیه رژیم ولایی، به‌خصوص علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر و معاون او حسن صادقی، حمایت خود از رژیم ضدمردمی ولایت فقیه را تشدید کرده‌اند. رژیم ولایی به‌خصوص بعد از هجوم اسرائیل و آمریکا، سیاست مهاجرستیزی رئیس‌جمهور آمریکا ترامپ را به‌صورتی بسیار فجیع در مورد هزاران مهاجر بی‌گناه افغانستانی و خانواده آنان به پیش می‌برد، و به‌خصوص محجوب این سیاست ضدمردمی را با اتهام زنی به مهاجران به‌عنوان جاسوس اسرائیل، سیاست رژیم را توجیه کرده است.

در حالی‌که جاسوس‌های اسرائیل در بدنهٔ سپاه پاسداران لانه کرده بودند، کارگزاران رژیم شکار جاسوس‌های اسرائیل را در بین مهاجران افغانستانی بیگناه آغاز کردند. اخیراً در گزارشی جامع و توصیفی از شرایط اخراج مهاجران افغانستانی از طریق سه گذرگاه بدون امکانات نشریهٔ "هم‌میهن" از کلماتی مانند "غم‌انگیزی"، "عمق رنج مهاجران"، و... استفاده کرده است. در مقابل به‌رغم گذاشتن محدودیت‌هایی از سوی کارگزاران رژیم، عده‌ای از نیروهای مردمی به مهاجران افغانستانی در سه گذرگاه کمک کرده‌اند. بعد از آشکار شدن عملکرد ضدانسانی رژیم، ۲۲ تیرماه، سید مالک حسینی، معاون توسعه کارآفرینی و اشتغال وزارت کار در مورد اخراج افغانستانی‌ها از ایران صحبت کرد.

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامهٔ وضعیتِ اسفبار معیشتی زحمتکشان و ...

برخلاف عملکرد ضدانسانی رژیم، در مواردی حسینی برخورد رژیم با مهاجران را "انسانی" توصیف کرد. در واقع حسینی در سخنان خود استثمار مهاجران از سوی کارفرمایان ایرانی را آشکارتر کرد و گفت: "این دسته غالباً در بخش‌های غیررسمی مشغول به کار بوده و معمولاً حقوق و مزایای آنان کم‌تر از حد نصاب بیمه است و تنها بخش کمی از آن‌ها حقوق قانونی را پرداخت می‌کنند."

چهار دهه غارت منابع تأمین اجتماعی از سوی رژیم ولایت فقیه و پرداخت نشدن بیش از ۳ تریلیون تومان بدهی دولت

در نشستی به‌اصطلاح برای تجلیل از عملکرد کارکنان وزارت کار در زمان جنگ، ۲۴ تیرماه، رئیس‌جمهور، پزشکیان، و وزیر کار، میدری، سخنرانی کردند. بدون اشاره‌ای به چهار دهه غارت اندوخته‌های کارگران و بازنشستگان در سازمان تأمین اجتماعی توسط مدیران و هیئت مدیره‌های تحمیل شده به سازمان، بدون اشاره‌ای به ارائه معافیت‌های بیمه‌ای هنگفت از جیب زحمتکشان در تأمین اجتماعی به بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی در کنترل دستگاه حاکمه، بدون اشاره‌ای به پرداخت نشدن بیش از ۳ تریلیون تومان بدهی دولت به تأمین اجتماعی، بدون اشاره‌ای به تحمیل کردن هزینه بیمه ۲۶ گروه خاص به تأمین اجتماعی، بدون اشاره‌ای به تحمیل کردن هزینه‌های هنگفت طرح‌هایی مانند "طرح تحول نظام سلامت" روحانی، بدون اشاره‌ای به تحمیل کردن هزینه هنگفت درمان بیماران همه‌گیری کوید ۱۹، و غیره، میدری گفت: "افزایش امید به زندگی در جهان به‌ویژه در دهه‌های اخیر، ساختار سنتی صندوق‌ها را دچار مشکل کرده و چالش‌های مشابهی در همه کشورها به چشم می‌خورد." میدری "بحران ناترازی در صندوق‌های بازنشستگی" را "یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های جهانی در حوزه رفاه" اعلام کرد و افزود: "سازمان تأمین اجتماعی ۲۰ برنامه عملیاتی برای مقابله با این وضعیت طراحی کرده است." به‌عبارت دیگر، چهار دهه غارت منابع تأمین اجتماعی از سوی رژیم ولایت فقیه و پرداخت نشدن بیش از ۳ تریلیون تومان بدهی دولت به تأمین اجتماعی، هیچ اثری در ناترازی صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی نداشته و ندارد. پزشکیان نیز با اشاره به "درایت رهبر معظم انقلاب اسلامی" در زمان جنگ و تأکید فراوان روی "وحدت"، "انسجام"، "وفاق و همدلی... فارغ از نژاد، جنسیت؛ زبان، قومیت و مذهب"، در همان ۲۴ تیرماه، روزی که برای لغو اعدام، زندانیان سیاسی در ۴۸ زندان رژیم قرون‌وسطایی در هفته هفتاد و هفتم اعتصاب غذای "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" را برگزار می‌کردند، ادعا کرد در جنگ حتی "کسانی که مورد جفا قرار گرفته بودند... کسانی که در زندان بودند" نیز "تصویری بی‌سابقه و افتخارآمیز... به نمایش گذاشتند."

این روزها رهبران تشکل‌های زرد حکومتی نیز غارت اموال کارگران در تأمین اجتماعی را توجیه می‌کنند، مثلاً، ۲۴ تیرماه، حسن صادقی، حل بحرانِ "ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی" در یونان را با دریافت ۴۷۰ میلیارد یورو از اتحادیه اروپا پیش کشید و بنا به‌گفتهٔ او: "حقوق بازنشستگان نصف شد." صادقی با "لایق" خواندن مدیرعامل تأمین اجتماعی، سالاری، در مورد یورش رژیم به مشاغل سخت و زیان‌آور گفت: "امروزه معاون فرهنگی کارخانه تا نگهبان و مدیران مجموعه نیز بیمه سخت و زیان‌آور برای خود رد می‌کنند تا زودتر بازنشسته شوند." در مورد واگذاری بانک رفاه کارگران، در حالی‌که اعضای فعلی مجلس به واگذاری رأی داده‌اند، در نشست مجازی ۲۲ تیرماه، دبیرکل و معاون دبیرکل خانه کارگر با دبیران اجرایی این تشکل، صادقی به دعوت از نمایندگان مجلس برای شرکت در نشست‌های خانه کارگر "در سراسر استان‌ها" تأکید کرد. به‌عبارت دیگر، دستیابی به بانک رفاه کارگران فقط با التماس از غارتگران ممکن خواهد شد.

اضافه‌کار قانونی اعضای شورای اسلامی کار بدون ارائه هیچ دلیل موجهی قطع شده است.

در اعتراض به تأخیر در پرداخت حقوق، پرداخت نشدن کلیه مزایای رفاهی مرتبط با مناسبت‌ها و ایام خاص، انجام نشدن تعهد نسبت به بیمه تکمیلی، پرداخت نشدن قسط‌های کسر شده بانک ملت از حقوق پرسنل، پرداخت نشدن سنوات بازنشستگان، پرداخت حقوق درصدی و مشروط به اعتراضات، وضعیت بحرانی بدهی‌های شرکت به پیمانکاران و تأمین‌کنندگان، نحوهٔ انتصابات فاقد شفافیت و مغایر با ضوابط طرح ارزیابی و "طبقه‌بندی مشاغل"، حذف شورای اسلامی کار و نمایندگان آن، قطع اضافه‌کار اعضای شورای کارگری در اقدامی تبعیض‌آمیز، اتهام‌زنی به رسانه‌ها و تحریف جایگاه نقد سازنده، نقش کم‌رنگ و ناکارآمدِ واحد منابع انسانی در مدیریت بحران‌های پرسنلی، کارگران ماشین‌سازی اراک در ماه‌های اخیر اعتراض‌هایی صنفی برگزار کرده‌اند و مشکلات را به رسانه‌ها گزارش داده‌اند. با دیدگاه فاسد خود مانند دیگر مدیران رژیم ولایی، ۲۱ تیرماه روابط عمومی ماشین‌سازی اراک به‌اصطلاح جوابیه‌ای به ایلنا فرستاد. همان روز جمعی از کارگران ماشین‌سازی جوابیه‌ای در ۱۳ بند مستند و مشخص، به "کلی‌گویی و فقدان پاسخ صریح به مطالبات مشخص" مدیریت ماشین‌سازی پاسخ دادند.

فقط به سه مورد از جوابیه کارگران اشاره می‌کنیم. در مورد بیمه تکمیلی کارگران نوشتند: "با وجود کسر مبلغ بیمه تکمیلی به مدت هفت ماه متوالی از حقوق پرسنل، شرکت تا کنون اقدام به پرداخت وجه مربوط به بیمه‌گر نکرده است. این امر نه‌تنها مصداق بارز کلاهبرداری اداری و نقض حقوق کارگران است، بلکه در صورت بروز بیماری یا حادثه برای هر یک از کارکنان و عدم پوشش بیمه‌ای، تبعات سنگین حقوقی و کیفری برای شرکت در پی خواهد داشت." گرچه "شورای اسلامی کار" نوع تشکل تحمیل شده از سوی رژیم ولایی به کارگران کشور است، بااینهمه، کارگران در جوابیه‌شان نوشتند: "علی‌رغم تکلیف ماده ۱۳۰ قانون کار به استقرار نهادهای صنفی کارگری، شرکت نسبت به انحلال شورای اسلامی کار و حذف نمایندگان آن از کمیته انضباطی و ارزیابی مشاغل اقدام کرده است. این اقدام علاوه بر نقض صریح قانون، موجب تضعیف نظارت کارگری و عدم شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها شده است." در مورد اضافه‌کار، کارگران نوشتند: "در اقدامی تبعیض‌آمیز، اضافه‌کار قانونی اعضای شورای اسلامی کار بدون ارائه هیچ دلیل موجهی قطع شده است. این در حالی است که نمایندگان شورا، بر اساس شرح وظایف قانونی، ناظر بر اجرای آیین‌نامه‌های انضباطی، طبقه‌بندی مشاغل و سایر مسائل پرسنلی بوده‌اند و قطع امتیازات آنان می‌تواند به‌عنوان اقدامی تنبیهی و خلاف قانون تلقی گردد."

با همراهی رهبری خانه کارگر، دولت پزشکیان و مجلس‌نشینان، ماجراجویی‌ها و سیاست اقتصادی نولیبرالی رژیم را به پیش می‌برند. در این شرایط حساس، با سازمان‌دهی و مبارزه‌ای متحد می‌توان به این سیاست خاتمه داد و حرکت به‌سمت گذار از دیکتاتوری به حکومت دمکراتیک ملی را مهیا کرد.

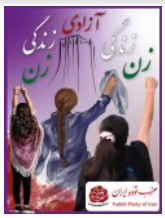

گزارش هایی از پیکار و زندگی مردم

بازسازی ویرانی‌های جنگ با کدام منابع؟

پس از گذشت تقریباً یک ماه از آتش‌بس، بازسازی ویرانی‌های جنگ ۱۲ روزه آغاز شد. بنا به آخرین آمار اعلام شده، ۸ هزار و دویست واحد مسکونی در تهران دچار آسیب دیدگی شده‌اند. بر اساس اخبار منتشر شده، قرار است برای تأمین منابع مالی بازسازی‌ها از فروش تراکم مازاد بر طرح تفصیلی، در تهران و شهرستان‌ها استفاده شود. در همین رابطه، طرحی از طرف شورای شهرداران تهران در اول تیرماه تصویب شد. برخی از بندهای این مصوبه در راستای تراکم فروشی بوده و تغییر کاربری واحدهای مسکونی، افزایش تعداد طبقه‌ها در ساختمان‌ها، و افزایش سطح اشغال را مجاز می‌شمارد. زاکانی از موافقت دولت با استفاده از درآمد حاصل از فروش تراکم مازاد برای بازسازی واحدهای آسیب دیده در کل کشور خبر می‌دهد و در مصاحبه‌ای تلویزیونی دربارهٔ منابع تأمین بودجهٔ بازسازی‌ها، می‌گوید قرار است تا علاوه بر "منابع داخلی خودمان" از محل درآمد فروش تراکم مازاد تا ۵۰ درصد در تهران و شهرستان‌ها و درآمد حاصل از مولد سازی زمین‌های شهری در شهرستان‌ها استفاده شود. بنا به گفتهٔ زاکانی، گویا "سازندگان بزرگ" (بخوان: سرمایه‌داری کلان ساختمانی) هم برای "کمک" به بازسازی‌ها اعلام آمادگی کرده‌اند.

طرح ارائه شده از سوی شورای شهرداران تهران واکنش‌ها و اعتراض‌هایی زیاد نه تنها از طرف کارشناسان شهرسازی، بلکه در میان کارگزاران رژیم را به‌دنبال داشته است. غلامرضا کاظمیان، معاون معماری و شهرسازی وزارت راه وشهرسازی و دبیر شورای عالی شهرسازی ومعماری ایران، "صورت جلسه ۱۲ بندی (شورای شهرداران تهران) را نقض کنندهٔ اصول برنامه‌ریزی شهری، ایجاد کنندهٔ ناهنجاری کالبدی، محیطی و اجتماعی می داند." مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران، نیز طی نامه‌ای به زاکانی، ضمن فاقد اعتبار دانستن جایگاه قانونی شورای شهرداران برای تدوین قوانین تخصصی، می‌گوید: "این صورت جلسه که اصولاً مشکلات گروهی خاص را مد نظر قرار داده، آیا می‌تواند منافع عامه مردم را تأمین کند یا خیر؟" (رسانه "پیام ما"، ۱۷ تیرماه ۱۴۰۴). پیروز حناچی، شهردار سابق تهران، نیز ضمن غیرقانونی خواندن مصوبهٔ شورای شهرداران تهران، سپردن بازسازی‌ها به شهرداری را مصداق ضرب‌المثل "گوشت را دست گربه داده‌اند" دانسته، و به‌طور ضمنی هدف مصوبهٔ شورای شهرداری‌ها را درآمدزایی برای شهرداری می‌داند. به‌نظر حناچی "دولت به‌دلیل وظایف حاکمیتی‌اش نباید با این موضوع موافق باشد" و این‌که "اقدامات نباید طوری باشد که شهبه تأمین و جبران 'کسری بودجه' یا 'کسری بودجه تحقق نیافته' در شرایط جنگی از این محل تداعی شود" (پایگاه خبری و تحلیلی "دیده‌بان"، ۲۴ تیرماه).

این اولین بار نیست که شهرداری تهران در دورهٔ زاکانی به تراکم فروشی یا اصطلاحاً "شهر فروشی" اقدام می‌کند. اما زاکانی هر بار با تکذیب دست زدن به چنین اقدامی در مقابل اعتراض‌ها و افشاگری‌ها در این مورد حتی ادعا می‌کند در دورهٔ مسئولیت او "یک سانتی‌متر" هم تراکم فروشی نشده است و هرچه بوده به

گذشته و قبل از دوران او در مقام شهردار مربوط بوده است. حتی میرسلیم، همپالکی جناحی زاکانی، طی نامه‌ای سرگشاده اقدام‌های غیرقانونی شهرداری در دوران زاکانی، در ارتباط با تراکم فروشی را افشا کرد.

برخورد کارگزاران حکومت به امر خطیر بازسازی ویرانی‌های جنگ نمونه‌ای دیگر از بهره‌برداری رژیم از وضعیت جنگی به‌منظور پیش‌بُرد و تثبیت سیاست‌هایی‌اند که تحقق آن‌ها در شرایط عادی برای رژیم چالش برانگیز بوده‌اند. زاکانی در مصاحبه‌ای تلویزیونی در ارتباط با بازسازی‌ها سالوسانه خودش و همکارانش را "نوکر" مردم خواند و ترمیم خرابی‌ها را به‌تکرار وظیفه‌ای افتخارآمیز برای خودش و همکارانش دانست. مردم فراموش نکرده‌اند که زاکانی در نمایش انتخاباتی‌اش برای کسب رأی برای نشستن بر کرسی ریاست‌جمهوری، چگونه با تحقیر مردم و برای جلب آرای آنان تحویل گوشت مصرفی روزانهٔ مورد نیاز هر خانواده بر در خانه‌های‌شان را وعده می‌داد. ژست خدمت صادقانه به مردم از طرف این عنصر دغلکار و دستگاه فاسد زیر مدیریت او که در خدمت منافع صاحبان مستغلات، پیمانکاران، و سرمایه‌داری بخش مسکن است نمی‌تواند ماهیت سیاست‌های مخرب و ضد مردمی حکومت را لاپوشانی کند.

جنبش "زندگی برای همه، جنگ برای هیچکس"

اطلاعیهٔ مهمی توسط بسیاری از شبکه ها، اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری، تشکل‌های مدنی، صنفی و اجتماعی و کنشگران مدنی در مورد پیوستن به جنبش "زندگی برای همه، جنگ برای هیچکس" صادر شده است که از مردم می‌خواهد به هر شکل و شیوه‌ای با اقدام مشترک یا حتی مستقل خود "نه" بزرگ خود را به جنگ به گوش جنگ‌طلبان برسانند. در این اطلاعیه همچنین از نهادهای مردمی بین‌المللی از جمله تشکل‌های طرفدار صلح، محیط زیست و نیز اتحادیه‌های کارگری خواسته شده است متحداً علیه جنگ فریاد بزنند. این اقدامِ به‌موقع دَرکِ دُرُستِ مردم زحمتکش و فعالان مدنی و اجتماعی از تأثیرهای مخرب جنگ بر زندگی زحمتکشان از طرفی و منافعی که جنگ برای مجتمع‌های بزرگ صنعتی- نظامی در جهان و نیز سرمایه‌داری بزرگ رانتیر و تجاری که حاکمیت جمهوری اسلامی ایران را تشکیل داده‌اند دربر دارد از طرفی دیگر نشان می‌دهد. در این فراخوان نکته‌هایی بسیار درست و مهم مطرح شده‌اند از جمله این‌که تجاوز نظامی امپریالیسم آمریکا و رژیم نژادپرست اسرائیل به ایران به‌صراحت محکوم شده است، به تأثیر گستردهٔ مخرب جنگ بر هستی و زندگی انسان‌ها و ویرانی زیست‌محیطی، اقتصادی، و اجتماعی به‌درستی اشاره شده است، و مخالفت با هر نوع جنگ‌افروزی در ایران، در منطقه، و در جهان اعلام گردیده است. در این اطلاعیه بر اهمیت شرکتِ گستردهٔ مردم از گروه‌های مختلفِ اِجتماعی در این جنبش تأکید شده است و اسم‌های نهادهای امضا کنندهٔ این اطلاعیه نیز خود نشان دهندهٔ این موضوع است. در این اطلاعیه به‌درستی آمده است: "ما، منتشر کنندگان این دعوت مشترک: از فعالان جامعهٔ مدنی ایران – در داخل و خارج کشور از جنبش‌های اجتماعی و ائتلاف‌های همبسته از کنشگران مستقل، هنرمندان، ورزشکاران، نویسندگان، اهالی فرهنگ و رسانه، معلمان، کارگران، بازنشستگان، پرستاران، پزشکان، دانشجویان و دانشگاهیان، دانش‌آموزان، مهاجران و پناهندگان، زندانیان، اقوام و اقلیت‌ها، طبقات و اقشار جامعه،

ادامه در صفحهٔ ۵

ادامهٔ گزارش هایی از پیکار و ...

و ساکنین دوستدار این سرزمین ۲۲ تیرماه (۱۳ ژوئیه) همبستگی خود را در این کار اعلام می‌کنیم و با انتشار این متن مشترک همراه با پیام‌ها و بیانیه‌های مستقل خود در کنار هم با تمام توان، علیه جنگ و برای زندگی، می‌ایستیم."

نکتهٔ مهم دیگر در این متن تأکید بر عدالت، آزادی، زندگی، گفت‌وگو، و اخلاق است. بارِ معنایی این واژه‌ها وقتی مفهوم می‌شود که آن‌ها را در تلفیق با جنبش‌های دیگر اجتماعی و اقتصادی ببینیم. زمانی که از "عدالت" صحبت می‌شود در واقع خواسته اصلی جنبش مطالباتی حقوق بگیران زحمتکش یدی و فکری و نیز بازنشستگان بازتاب می‌یابد. زمانی که از "آزادی" صحبت می‌شود در واقع از حقوق دمکراتیک و آزادی‌های اجتماعی از جمله برابری جنسیتی و حقوق زنان و حقوق دِگرباشان و اقلیت‌های دینی و حقوق برابر تمامی ملیت‌های ساکن ایران صحبت در میان است. صحبت از "زندگی" در واقع همگامی با جنبش "نه به اعدام" نیز است. "گفت‌وگو" در واقع صحبت از ایجاد فضای مناسب برای گفتمان دگراندیشی و شکستن فضای استبداد و دیکتاتوری است.

با تمام نیرو از کارزار حمایت از زندانیان و آزادی زندانیان صنفی، سیاسی، و مدنی پشتیبانی کنیم!

پس از حملهٔ جنایتکارانه و عمدی رژیم نژادپرست اسرائیل به زندان اوین و انتقال تحقیرآمیز و ناایمن زندانیان به زندان‌های تهران بزرگ، شهر ری، و ورامین، "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران" کارزار دفاع از زندانیان را سازمان داد. در اطلاعیه [این شورا] به نکته‌هایی بسیار مهم اشاره شده‌اند که مشخص کنندهٔ هدف‌های این کارزار است. یکی از برنامه هایی که رژیم از سال‌ها قبل دنبال می‌کرده است انتقال زندانیان اوین به سایر زندان‌های تهران بود چندان که با تبدیل زندان اوین به مرکزهای تجاری، تفریحی، و مسکونی خاطرهٔ دهه‌ها مقاومت و مبارزه علیه دیکتاتوری و بی‌عدالتی را بتواند از حافظهٔ جمعی پاک کند. در اطلاعیهٔ یادشده یکی از خواست‌ها به‌درستی خواست توقف هرگونه تصمیم‌گیری به‌منظور تغییر کاربری زندان اوین است. خواست مهم دیگر آزادی زندانیان سیاسی، صنفی، و مدنی است. در این مورد اطلاعیه به‌روشنی خواستار شده است: "آزادی بی‌قیدوشرط همهٔ زندانیان صنفی، سیاسی، و مدنی که بدون ارتکاب هرگونه رفتار بزهکارانه‌ای، صرفاً به‌جرم تلاش برای عدالت، آزادی، و زندگی شرافتمندانه برای همهٔ شهروندان، مورد غضب و تنگ‌نظری مسئولان قضایی و امنیتی قرار گرفته‌اند و شایسته نیست که در چنین وضعی سلامت و وجودشان در معرض تهدید قرار بگیرد."

تشکیل هیئتی مستقل برای بررسی وقایع روز حمله به زندان و نحوهٔ انتقال زندانیان به زندان‌های دیگر نیز جزو خواست‌های بسیار مهم دیگر است. واقعیت امر این است که با مبارزهٔ مستمر، سازمان‌دهی شده، رژیم را به عقب‌نشینی می‌توان واداشت همان‌طور که در اثر مبارزهٔ مستمر آزادی برخی از زندانیان سیاسی و صنفی را در روزهای اخیر شاهد بودیم. اسماعیل گرامی، مصطفی مهرآئین، و حسین میربهاری از جمله آن زندانیانی بودند که اخیراً آزاد شدند. درست است که دستگاه سرکوب رژیم کماکان لحظه‌ای از تعقیب کردن، پرونده ساختن، و دستگیر کردن فعالان اجتماعی و صنفی و مدنی یک لحظه غافل نمانده و کوتاهی نکرده است، بااینهمه، حرکت منسجم و منظم برای آزادی زندانیان سیاسی قطعاً مؤثر بوده‌اند و توانسته رژیم را به عقب‌نشینی‌هایی وادار کند.

۵۶ زندانی با اتهام‌هایی سیاسی یا امنیتی در آستانهٔ خطر اعدام قرار دارند! با حرکتی مشترک مانعِ اعدام و جان باختن آنان شویم!

بر اساس گزارش‌های منتشر شده گفته می‌شود دست‌کم ۵۶ زندانی در

زندان‌های مختلف به اعدام محکوم شده‌اند و حکم‌های اعدام حداقل ۲۲ تن از آنان از سوی مرجع‌های قضایی تهران صادر شده است. بسیاری از این زندانیان که بر پایهٔ اتهام‌هایی سیاسی یا امنیتی به اعدام محکوم شده‌اند از حق دادرسی‌ای عادلانه محروم بوده‌اند که از جمله دسترسی‌ای محدود یا نداشتن دسترسی به وکیل و نبودن شفافیت در روند قضایی آنان به‌طوری که برخی از آنان به وکیل منتخب دسترسی نداشته‌اند یا به‌رغم داشتن وکیلی انتخابی، مقام‌های قضایی مانع ملاقات این وکیلان با موکلان‌شان شده‌اند. تعدادی قابل‌توجه از این زندانیان ضمن رد اتهام‌های وارد شده به به آنان بازهم در جریانی آشفته، غیرشفاف، و ناعادلانه زیر عنوان محاکمه به اعدام محکوم شده‌اند. همچنین گزارش‌ها حاکی از آن‌اند که تعدادی از این افراد هم‌اکنون در سلول‌هایی انفرادی نگهداری می‌شوند و در انتظار اجرای حکم هستند. برخی از این زندانیان حکم اعدام‌شان در دیوان عالی کشور نقض شده و در شعبهٔ هم‌عرض مجدداً بررسی شده است و دوباره برای‌شان حکم اعدام صادر شده است. به‌عنوان مثال، "شریفه محمدی" دوباره حکم اعدام گرفته است. در خصوص حکم‌های اعدام "پخشان عزیزی"، "وریشه مرادی"، و "شریفه محمدی" نیز بیش از دویست وکیل دادگستری با انتشار بیانیه‌ای خطاب به رئیس قوهٔ قضائیه به صدور حکم‌های اعدام برای این سه زن زندانی اعتراض کرده‌اند و توقف فوری این حکم‌ها را خواهان شده‌اند. این وکلای دادگستری صادر شدن این حکم‌های اعدام را نقض آشکار حقوق انسانی دانسته‌اند. آنان در بخشی از بیانیه‌شان تأکید کرده‌اند: "در پرونده‌های این زندانیان، ابهامات و نواقص جدی در روند رسیدگی، دسترسی به وکیل، بررسی مستندات و رعایت بی‌طرفی در قضاوت" گزارش شده است. ادامهٔ کارزار "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" در سه‌شنبهٔ ۳۱ تیرماه ۱۴۰۴ در هفتادوهشتمین هفتهٔ این کارزار در ۴۸ زندان اعتصاب غذا صورت گرفت. همراه با این کارزار، متحد و یک‌صدا، لغو حکم اعدام زندانیان را فریاد بزنیم! خطر اعدام دست‌کم ۵۶ زندانی جدی است! با تلاش مشترک مانع اعدام و جان باختن آنان شویم!

ادامهٔ پیدایش روزنهٔ امید برای رهایی از ...

بی‌چون‌وچرای پزشکیان و دولتش از تصمیم‌های زیان‌بار و ویرانگر خامنه‌ای می‌گذرد. نقش پزشکیان همچنان محدود به انتقادهای بی‌اثر و بی‌خطر برای دیکتاتور، دادن وعده‌های بی‌پشتوانه، و اجرای نمایش‌های مبتذل تبلیغاتی است. برای مثال، جمعهٔ گذشته سایت ریاست‌جمهوری و رسانه‌ها با آب‌وتاب دربارهٔ "سفر از پیش اعلام‌نشدهٔ رئیس‌جمهور" به استان البرز و بازدید سرزده از دو طرح تأمین آب نوشتند که در اوضاع بحرانی کنونی حرکتی کاملاً نمایشی و بی‌خاصیت است.

بارها گفته شده است که یکی از عوامل اصلی بحران بی‌آبی و کم‌آبی در ایران شکل‌گیری و فعالیت گستردهٔ "مافیای آب" است. این مافیا شبکه‌ای متشکل از شرکت‌های بزرگ خصوصی و شبه‌خصوصی متصل به قدرت حکومتی و تحت حمایت آن است که در طرح‌های عظیم سدّسازی و انتقال آب فعالیت دارند. این مجموعه بی‌اعتنا به اصول مدیریت پایدار منابع آب و عوامل زیست‌محیطی، صرفاً با هدف کسب سودهای کلان، فعالیت می‌کند. آنچه امروزه شاهد آنیم نه حاصل "اشتباه‌های گذشته" مورد ادعای پزشکیان، بلکه برآمده از ماهیت و عملکرد اقتصاد سیاسی حاکم بر کشور است.

در نمونه‌ای دیگر، در حالی که بخش بزرگی از منابع آبی کشور عملاً نابود شده و فرونشست زمین در تهران و دیگر نقاط کشور به حدّ نگران‌کننده‌ای رسیده است، پس از سال‌ها هشدارهای کارشناسان در مورد حفر بی‌حساب‌وکتاب چاه‌های آب و مسائل زیست‌محیطی، جمعهٔ گذشته حسین خوش‌اقبال، فرماندار تهران، با عرضهٔ نوشدارو پس از مرگ سهراب می‌گوید: "از حفر چاه‌های غیرمجاز به‌شدت جلوگیری خواهیم کرد."

در حالی که کشور و ملت با بحران‌های چندوجهی ویرانگر داخلی روبه‌روست، آنچه بیش از پیش خودنمایی می‌کند نبود مدیریت و رهبری پاسخ‌گو، مسئولیت‌پذیر، و کارآمد است. این بحران‌ها نه حاصل اتفاق‌های پراکنده و "تصمیم‌های اشتباه" منفرد، بلکه نتیجهٔ مستقیم ماهیت ساختار سیاسی-اقتصادی دیکتاتوری قدرت و تمرکز تصمیم‌گیری در شخص "رهبر" است. آنچه از این ساختار برمی‌آید چیزی نیست جز تداوم سرکوب مداوم و نهادین برای "حفظ نظام". بی‌عملی در برابر بحران‌ها و فساد ساختاری، و فرافکنی و فرار از مسئولیت، که در نهایت فقط به وخامت بیشتر اوضاع برای مردم و امنیت ملی منجر شده است. همین روند در نهایت زمینه‌ساز نفوذهای امنیتی و دخالت و تجاوز مستقیم و غیرمستقیم آمریکا-اسرائیل شده است.

در بحبوحهٔ این بحران‌ها، صداهایی شنیده می‌شود از میان اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان زیر شعار حفظ "وفاق ملی"، و نیز از جریان‌هایی که "مبارزهٔ ضدّامپریالیستی" جمهوری اسلامی و دفاع از "محور مقاومت" را اولویت می‌دانند، مبنی بر اینکه در شرایط کنونی نباید از "حاکمیت" یا "رهبری" خامنه‌ای انتقاد کرد، چه برسد مبارزه با آن، چون به‌گمان آنها کمک به "دشمن" محسوب می‌شود! این دیدگاه‌ها اساساً همخوان با مواضع رسمی حکومت دیکتاتوری اسلامی است.

در چارچوب دیکتاتوری حاکم، نه اثری از "وفاق ملی" دیده می‌شود و نه "مبارزهٔ ضدّامپریالیستی" واقعی در کار است. همهٔ اینها در عمل چیزی جز نمایش برای انحراف افکار عمومی از ارتجاع داخلی نیست. این دیدگاه‌های فریب‌کارانه و بی‌اعتنایی به کار و زندگی روزمرهٔ زحمتکشان و عموم مردم آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت دیکتاتوری حاکم است: بستن دهان مردم با سرپوش گذاشتن بر بحران‌های خودساختهٔ حکومت، انکار شکاف عمیق ملت-حکومت، و بی‌اعتنایی به تشدید سرکوب حکومتی و عادی‌سازی آن به‌خاطر مقابله با "دشمن"!

در چنین بحبوحه‌ای برای مهار کردن و پیشگیری از اعتراض‌های مردمی، پزشکیان برخلاف وعده‌های انتخاباتی‌اش هفتهٔ گذشته با امضای لایحه‌ای در دولت برای ارائهٔ نسخهٔ جدید و خشن‌تر "طرح صیانت" به مجلس- اساساً برای تشدید سانسور و محدود کردن آزادی بیان در فضای مجازی- گام دیگری در راه حفظ ساختار سیاسی دیکتاتوری حاکم برداشت. در واکنش به این اقدام، اکبر اعلمی، نمایندهٔ اصلاح‌طلب سابق مجلس ششم، گفت: "چه کسی باور می‌کرد نخستین لایحهٔ دوفوریتی دولت پزشکیان نه برای نان مردم باشد، نه برای مهار

..این جنبش مردمی از یک سو تلاش حکومت ولایی را برای مصادره کردن همبستگی ملی در برابر تجاوز خارجی به‌سود خودش، و استفادهٔ مزوّرانه از عبارت "وفاق ملی"، کاملاً خنثیٰ و بی‌ثمر کرده است. از سوی دیگر، مردم با آگاهی و هوشیاری نشان دادند که فریب تبلیغات وطن‌فروشانهٔ جریان‌های وابسته‌ای چون رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان را نخواهند خورد که در خدمت منافع و هدف‌های بیگانگان و جنایت‌کاری نتانیاهو طراحی شده است. این بیداری عمومی نشانهٔ روشنی از ارادهٔ ملی برای حفظ استقلال، مقابله با وابستگی سیاسی به قدرت‌های خارجی و ارتجاع داخلی، و پاسداری از آینده‌ای آزاد و مردمی است...

بحران آب، بلکه برای مهار زبان مردم؟" روشن است که گسترش اعتراض‌های صنفی زحمتکشان در کارخانه‌ها و تجمع‌های مردمی در اعتراض به شرایط دشوار معیشتی موجب نگرانی دیکتاتوری حاکم شده است. به همین دلیل، دولت و نهادهای امنیتی با بهره‌گیری از ابزارهای نظارت و سرکوب در تلاش‌اند که از گسترش این حرکت‌ها جلوگیری کنند.

از طرف دیگر، برخلاف ادعاهای بی‌مایهٔ عباس عراقچی، وزیر امور خارجه، سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز با آشفتگی جدّی روبه‌روست. مدت‌هاست که سیاست خارجی عملاً تابع تصمیم‌ها و تحولات ناشی از سیاست‌های آمریکا شده است و به‌جای تأمین منافع ملی، کشور را تا لبهٔ پرتگاه پیش برده است و در صورت تداوم بن‌بست در مذاکره با آمریکا، سایهٔ شوم احتمال تهاجم نظامی بر سر کشور سنگینی می‌کند.

در حالی که کشور و شالودهٔ زندگی اکثر مردم از درون دستخوش اَبَربحران‌های چندگانه شده و امنیت ملی از خارج نیز با تهدیدهای جدّی مواجه است، نمایش‌های مبتذل و فریب‌کارانهٔ مقامات حکومت ولایی- و از همه مهم‌تر غیبت معنادار و سکوت "رهبر نظام"- نشان‌دهندهٔ بحران بنیادی در ساختار قدرت است. رژیمی که نتواند چالش‌های امنیتی، اقتصادی، و اجتماعی را به‌درستی و به‌سود ملت و منافع ملی حل‌وفصل کند، به‌واقع کنترل امور را در برابر دشمنی از دست خواهد داد که برای در هم کوبیدن ایران خیز برداشته است. چنین وضعی زمینه‌ساز تشدید بی‌ثباتی در عرصه‌های گوناگون خواهد بود، مگر آنکه جنبش مردمی بتواند مسیر حرکت جامعه را تغییر دهد که آن هم بستگی به توان و عملکرد مؤثر نیروهای چپ و ملی مترقی دارد.

با وجود شرایط بسیار دشوار و خطرناکی که بر مسیر شکل‌گیری آیندهٔ کشور سایه انداخته است، تحولات مثبتی نیز در جریان است که اهمیت راهبردی دارد و باید با دقت آنها را شناسایی و رصد کرد. این تحولات ظرفیت آن را دارند که آینده‌ای متفاوت و امیدبخش را شکل دهند، آینده‌ای برخلاف آنچه علی خامنه‌ای و دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو می‌خواهند شکل بدهند. با تحلیل مشخص از اوضاع مشخص کنونی، می‌توان به این تحولات سازنده و در حال شکل‌گیری توجه کرد:

۱- در دوازده روز و شب تهاجم بی‌وقفهٔ گسترده و ویرانگر و خونین ماشین جنگی اسرائیل، جنبش مردمی با ایستادگی پُرافتخار و با انسجام ملی اراده‌اش را بدون ابهام بیان کرد: حفظ صلح با هدف دفع تجاوز نظامی ترامپ و نتانیاهو به خاک میهن، فارغ از تصمیم‌گیری‌های ضدّملی و ویرانگر خامنه‌ای و اعوان و انصارش.

۲- این جنبش مردمی از یک سو تلاش حکومت ولایی را برای مصادره کردن همبستگی ملی در برابر تجاوز خارجی به‌سود خودش، و استفادهٔ مزوّرانه از عبارت "وفاق ملی"، کاملاً خنثیٰ و بی‌ثمر کرده است. از سوی دیگر، مردم با آگاهی و هوشیاری نشان دادند که فریب تبلیغات وطن‌فروشانهٔ جریان‌های وابسته‌ای چون رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان را نخواهند خورد که در خدمت منافع و هدف‌های بیگانگان و جنایت‌کاری نتانیاهو طراحی شده است. این بیداری عمومی نشانهٔ روشنی از ارادهٔ ملی برای حفظ استقلال، مقابله با وابستگی سیاسی به قدرت‌های خارجی و ارتجاع داخلی، و پاسداری از آینده‌ای آزاد و مردمی است.

۳- انتشار اعلامیهٔ میرحسین موسوی، و به‌دنبال آن نامهٔ صریح مصطفی تاج‌زاده خطاب به خامنه‌ای، و سپس انتشار مجموعه‌ای از بیانیه‌های امضاشده و مقالات تحلیلی سنجیدهٔ نظریه‌پردازان مترقی، همگی بر دو نکتهٔ مشترک و اساسی تأکید دارد که بیانگر شکل‌گیری روندی از اجماع نظری در ارزیابی واقعی اوضاع بحرانی کشور و راه‌های برون‌رفت از آن است: الف) حکومت ولایت فقیه و در رأس آن علی خامنه‌ای سدّ راه تحقق مطالبات بخش اعظم مردم

ادامه در صفحهٔ ۱۰

ادامهٔ حزب تودهٔ ایران: خیزش ۳۰ تیر، تجلی ...

اگرچه شرایط عینی و ذهنی جامعه‌ی امروز ایران با تیرماه ۱۳۳۱ در بسیاری زمینه‌ها تفاوت دارد، اما وجود دیکتاتوری در رأس حاکمیت دیروز و امروز، از مهم‌ترین وجه اشتراک آن دو دوره است. هر دو نظام مستبد و خودکامه (شاهی و ولایی) با نظامی‌گری، سرکوب، ایجاد رعب و وحشت، و محروم‌سازی مردم از حق تعیین سرنوشت، مانع حرکت به‌سوی آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی بوده‌اند و همچنان هستند.

در آغاز سال ۱۳۳۱ و با افتتاح مجلس هفدهم در اردیبهشت‌ماه، پایگاه دکتر مصدق در میان اقشار مختلف اجتماعی چندان مستحکم نبود. دربار پهلوی از این فرصت برای تقویت مواضع خود استفاده کرد و آرایش نیروهای داخلی در مجلس شورای ملی و سنا را به زیان مصدق و نهضت ملی ایران تغییر داد. دکتر مصدق در خردادماه ۱۳۳۱ شخصاً راهی دادگاه لاهه شد تا از حقوق مردم ایران در زمینه‌ی ملی شدن نفت دفاع کند و حدود یک ماه از کشور دور بود.

در این شرایط، مقابله با دولت ملی مصدق در روند انتخاب رئیس مجلس شورا آشکار شد و در نتیجه، "امامی" نامزد دربار در برابر دکتر "شایگان" نماینده جبهه ملی پیروز شد. این پیروزی، برای دربار امیدبخش بود و شاه در همین راستا، به‌ویژه در مجلس سنا، عوامل سرسپرده‌ی انگلیسی و آمریکایی خود را جایگزین کرد.

دکتر مصدق با آگاهی از این روند، در روز ۱۹ تیر ۱۳۳۱ بار دیگر مقام نخست‌وزیری را پذیرفت و سه روز بعد، خواستار تعیین وزیر جنگ از سوی خود و همچنین خواهان اختیارات قانونی در امور تقنینی و اجرایی شد.

شاه، این خواسته‌های قانونی را نپذیرفت و بر کنترل کامل ارتش و نیروهای نظامی اصرار ورزید. مصدق نیز با تکیه بر دیدگاه مشروطه‌خواهانه‌ی خود مبنی بر اینکه "شاه باید سلطنت کند، نه حکومت"، در روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ استعفای خود را اعلام کرد.

در پی این استعفا، شاه و دربار با حمایت انگلیس و آمریکا، احمد قوام - عاملی بیگانه و ضدملی - را مأمور تشکیل کابینه کردند و فرمان نخست‌وزیری او صادر شد.

پروفسور یرواند آبراهامیان در کتاب کودتا - یکی از منابع معتبر تاریخ معاصر ایران - با تکیه بر اسناد دقیق نشان می‌دهد که ایالات متحده و بریتانیا با پرداخت پول‌های کلان و سازمان‌دهی شبکه‌های مخفی در میان نمایندگان مجلس، شخصیت‌ها و نیروهای سیاسی و مذهبی (از جمله اطرافیان آیت‌الله کاشانی)، شاه را در این ماجرا یاری دادند.

قوام در نخستین سخنرانی رادیویی خود پس از انتصاب به نخست‌وزیری، مدعی شد که برنامه‌ی ملی شدن صنعت نفت را او آغاز کرده است! و با صدور اعلامیه‌ای گستاخانه مردم را تهدید کرد و نوشت: »وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه‌ی من اخلال نمایند... آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل من روبه‌رو خواهند شد....«

اما سیاست سرکوب و رعب‌آفرینی قوام، با هوشیاری و پایداری مردم، احزاب و سازمان‌های مترقی، به شکست انجامید. حزب توده ایران، جبهه ملی ایران و سایر نیروهای آزادی‌خواه با برپایی تظاهرات گسترده و بی‌سابقه، استبداد و ارتجاع را به چالش کشیدند.

کارگران صنعت نفت در آبادان با رهنمود و شعارهای حزب تودهٔ ایران به میدان آمدند و با اعتصاب و تظاهرات وسیع دست به مقاومت زدند. در تهران نیز کارگران کارخانه‌های مختلف، تشکل های زنان، جوانان، دانشجویان و سندیکاهای کارگری مانند شورای متحده مرکزی، اتحادیه کارگران و زحمتکشان ایران در پاسخ به فراخوان حزب توده ایران که موضع قاطع خود را در حمایت از مصدق اعلام کرده بود، به خیابان‌ها آمدند. بازار و دکان‌ها به رهبری جبهه ملی ایران تعطیل شدند. دانشجویان و جوانان نیز با برگزاری راه‌پیمایی به سوی مجلس و سر دادن شعارهایی چون "زنده باد مصدق"، "مرگ بر قوام"، "مرگ بر استبداد"، به صف مبارزه پیوستند.

مردم میهن ما در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱، خیزش عظیم و متحد خود را به نبردی ملی با ماهیتی ضد استبدادی و ضد امپریالیستی تبدیل کردند و با وجود حمله نیروهای نظامی، کشته و زخمی شدن شمار زیادی از مردم، حماسه آفریدند و دسیسه‌های دربار پهلوی و مداخلات سیاسی و اقتصادی حامیان داخلی و خارجی آن را با شکست روبه رو کردند.

خبر استعفای احمد قوام در عصر همان روز از رادیو پخش شد و بدین

ترتیب، خیزش ملی مردم به پیروزی رسید. دکتر مصدق دوباره به نخست‌وزیری منصوب شد و یک‌بار دیگر ثابت گردید که نیروی عظیم توده‌ها شکست‌ناپذیر است.

اکنون، پس از گذشت ۷۳ سال از خیزش ملی ۳۰ تیر، میهن ما همچنان در چنگال دیکتاتوری ولایی قرار دارد. گسترش فقر و بی‌عدالتی، همراه با استبداد خشن و سرکوب سیستماتیک، بحران عمیق اجتماعی را رقم زده است. رژیم ولایت فقیه، دولت‌های ضد مردمی آن، فرماندهان و سران سپاه پاسداران و شخص ولی فقیه، برای حفظ قدرت خود، با تحمیل سیاست‌های نولیبرالی مخرب و تلفیق آن با قوانین ارتجاعی مذهبی، و با پیشبرد سیاست ضدملی »صدور انقلاب اسلامی«، میهن و ملت ایران را در وضعیت دشوار و خطرناکی قرار داده‌اند.

رژیم ضد مردمی و ضد ملی ولایت فقیه، در تمام دوران حاکمیت خود و اکنون نیز، با بهره‌گیری از دستگاه عظیم امنیتی، رسانه‌ها و نظریه‌پردازانش، در تلاش برای تحریف تاریخ پر افتخار حزب توده ایران و ایجاد تفرقه در صفوف مبارزان است. هدف نخست آن، مخدوش کردن تاریخ مبارزاتی حزب در نزد نسل جوانی است که به‌علت سانسور و سرکوب، در فضای مه‌آلود تحریف تاریخی قرار گرفته‌اند. هدف دوم، جلوگیری از انتقال تجربیات گذشته برای سازمان‌دهی اتحادهای نوین در مبارزه علیه دیکتاتوری حاکم است.

در پی تحولات اخیر منطقه، و با آغاز تهاجم ویرانگر ماشین جنگی اسرائیل به ایران، همراه با رهبری ناتوان و فاقد درک راهبردی حکومت، کشور ما در یکی از بحرانی‌ترین مقاطع تاریخ معاصر قرار دارد. این جنگ تحمیلی توسط رژیم جنایتکار نتانیاهو و امپریالیسم آمریکا، در تضاد آشکار با منافع جنبش مردمی و مبارزه ملت ایران با حکومت جمهوری اسلامی است. در این شرایط حساس، مردم ایران با ایستادگی و انسجام ملی نشان داده‌اند که نه تنها فریب پروژه‌ی »تغییر رژیم «نتانیاهو و ترامپ را نمی‌خورند، بلکه با بلوغ سیاسی و درک روشن، و حتی بدون سازمان و رهبری مشخص، در دفاع از منافع ملی و برای مخالفت با تجاوز نیروی بیگانه و برای صلح، به پا خواهند خاست. این جنبش، توان تحول دارد و تهدیدی است برای استمرار سلطه‌ی امپریالیسم و بقای جمهوری اسلامی.

با تکیه بر تجربه‌ی ارزشمند خیزش ملی ۳۰ تیر، می‌توان با اتحاد نیروهای میهن‌دوست و مترقی، سرنوشت حال و آینده‌ی کشور را رقم زد.

حزب ما با اعتقادی راسخ و احساس مسئولیت، راه برون‌رفت از بحران کنونی را در تشکیل جبهه‌ای وسیع از نیروهای چپ و ملی-مترقی می‌داند؛ جبهه‌ای برای پشتیبانی از جنبش مردمی، ارتقاء مبارزات، مقابله با دیکتاتوری ولایی و تهدیدهای امپریالیسم آمریکا، و برای تأمین صلح و عدالت اجتماعی در میهن ما.

حزب تودهٔ ایران
۳۰ تیر ۱۴۰۴

بریکس، وارث جنبش غیرمتعهدها، جایگزینی برای برتری‌طلبی آمریکا

نوشتهٔ دانکین مک‌فارلند، در پیپلز وُرلد، نشریهٔ اینترنتی وابسته به حزب کمونیست آمریکا
ترجمه و تلخیص از نامهٔ مردم

لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا، رئیس‌جمهور برزیل، در هفدهمین نشست سالانهٔ ائتلاف اقتصادی بریکس که در روزهای ۶ و ۷ ژوییه [۱۴ و ۱۵ تیر] در ریودوژانیرو برگزار شد بریکس را «وارث جنبش غیرمتعهدها» خواند.

لولا گفت: «وقتی که چندجانبه گرایی مورد حمله است، استقلال ما باز زیر نظر است. اگر حکمرانی بین‌المللی واقعیت چندقطبی نوین در قرن بیست و یکم را منعکس نکند، وظیفهٔ بریکس است که به احیای آن کمک کند.»

لولا در نشست این گروه اقتصادی خواستار مناسبات بین‌المللی مبتنی بر احترام و استقلال و برابری شد.

نشست امسال با موضوع «تقویت همکاری جنوب جهانی برای حکمرانی فراگیرتر و پایدارتر» برگزار شد. رؤسای جمهور هند، آفریقای جنوبی، کوبا، بولیوی، اوروگوئه، و اندونزی، تازه‌ترین اعضای این گروه، و چند وزیر خارجه و نخست‌وزیر از کشورهای دیگر، از جمله نخست‌وزیر چین، در این نشست حضور داشتند. رئیس‌جمهور روسیه از طریق ویدئو در این نشست شرکت کرد.

گروه بریکس اکنون از لحاظ تولید ناخالص داخلی برابر با یا بزرگ‌تر از کشورهای گروه۷ (G7)و از نظر جمعیت بسیار بزرگ‌تر از آن است. این ترکیب بریکس هم مشکلات بزرگ و هم امکانات توسعهٔ عظیمی به همراه دارد.

آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد نیز در نشست امسال حضور داشت و خواستار اصلاحات فوری در نهادهای جهانی برای فراگیرتر و دموکراتیک‌تر شدن آنها شد. دکتر تدروس آدهانوم قبریسوس، مدیرکل سازمان جهانی بهداشت، نیز در این نشست حضور داشت. این سازمان به مشارکت بریکس برای حذف بیماری‌های ناشی از مسائل اجتماعی کمک کرده است.

نشست امسال در ریودوژانیرو نخستین نشستی بود که گروه جدید کشورهای همیار در آن شرکت کردند که از ماه ژانویه پذیرفته شده‌اند: کشورهای سوسیالیستی کوبا و ویتنام، و نیز بلاروس، بولیوی، قزاقستان، تایلند، اوگاندا، مالزی، نیجریه و ازبکستان. این کشورها در تصمیم‌گیری‌ها حق رأی ندارند.

گروه‌بندی «همیار «برای تسهیل گسترش سریع این گروه ایجاد شده است، زیرا حدود سی کشور دیگر علاقه‌مند به مشارکت در بریکس‌اند. در نهایت، این کشورهای همیار می‌توانند به اعضای کامل ارتقا یابند.

تعرفه‌های یک‌جانبهٔ مالیات بر واردات به آمریکا، و حمایت آمریکا از سیاست‌های ویرانگر اسرائیل در فلسطین محبوبیتی در میان کشورهای در حال توسعه (جنوب جهانی) ندارد و همین امر به جذابیت و گسترش فزایندهٔ بریکس کمک کرده است.

ترامپ اخیراً کشورهایی را که با فعالیت‌های «ضدّآمریکایی «بریکس «همسو «هستند تهدید کرد که مالیات‌های گمرکی اضافی بر آنها تحمیل خواهد کرد. از جمله، او اعلام کرد که مالیات ۵۰درصدی برای واردات کالا از برزیل، میزبان نشست امسال بریکس، وضع خواهد کرد. بریکس همایش مستقلی است که چشم به هیچ کشور خاصی ندارد. هر کشوری که موافق و خواهان چندجانبه‌گرایی و چندقطبی باشد می‌تواند به آن بپیوندد.

مواضع کشورهای عضو

در بحبوحهٔ افزایش تنش‌ها و جنگ‌ها در صحنهٔ بین‌المللی، بریکس نشست با عنوان «صلح و امنیت و اصلاح حکمرانی جهانی «برگزار کرد. لی چیانگ، نخست‌وزیر چین، در این نشست سخنرانی کرد و از بریکس خواست که برای صلح و آرامش جهانی و حل‌وفصل اختلاف‌ها از طریق مذاکره در جهان چندقطبی جدید بکوشد.

لی گفت که حکمرانی جهانی باید بر اساس «مشورت گسترده، مشارکت مشترک، و منافع مشترک «باشد. او خواستار اصلاح نهادهای جهانی، مانند سازمان ملل متحد، شد برای اینکه واکنش آنها به بحران‌ها مؤثرتر باشد.

نشست ریودوژانیرو با انتشار بیانیه‌ای بمباران ایران را محکوم کرد و خواستار آتش‌بس بی‌قیدوشرط در فلسطین و همچنین خروج کامل نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغال‌شده و آزادی همهٔ گروگان‌ها شد. در این بیانیه در مورد افزایش هزینه‌های نظامی جهان ابراز نگرانی شده است. مذاکره و صلح در اوکراین و سودان و خاورمیانهٔ عاری از سلاح‌های هسته‌یی از دیگر خواست‌های ذکرشده در این بیانیه است.

اصلاح حکمرانی جهانی موضوع مهمی بود، زیرا بسیاری از نهادهای زیر سلطهٔ آمریکا و غرب که در پایان جنگ جهانی دوم تأسیس شده‌اند دیگر با اوضاع تغییریافتهٔ کنونی مطابقت ندارند. بریکس بارها بر واقعیت «جهان چندقطبی جدید مبتنی بر چندجانبه‌گرایی و حقوق برابر برای همهٔ کشورها « تأکید کرده است.بریکس از قوانین بین‌المللی و اصول اساسی دموکراتیک سازمان ملل متحد قاطعانه حمایت می‌کند، اما بر ضرورت اصلاحات نیز تأکید دارد. به‌ویژه، شورای امنیت سازمان ملل متحد باید فراگیرتر باشد تا کشورهای در حال توسعه را نیز نمایندگی کند، از جمله با افزودن هند، برزیل، و یک کشور آفریقایی به ترکیب اعضای دائمی این شورا.

بریکس همچنین بار دیگر بر خواست تغییرات در صندوق بین‌المللی پول (IMF)برای دادن قدرت رأی بیشتر به کشورهای در حال توسعه و پایان دادن به رهبری اروپا تأکید کرد. شرکت‌کنندگان اعلام کردند که نظام تجارت چندجانبه، با مرکزیت سازمان تجارت جهانی، باید تقویت شود. آنها تأکید کردند که تحمیل یک‌جانبهٔ مالیات بر واردات مغایر با قوانین سازمان تجارت جهانی است و تجارت جهانی و زنجیره‌های تأمین را به خطر می‌اندازد. بریکس مخالفتش را با تحریم‌های یک‌جانبه و غیرقانونی نیز اعلام کرد.

ارائهٔ بدیل

بریکس بیش از یک ربع قرن پیش برای تقویت گفت‌وگو و همکاری بین اقتصادهای نوظهور در مواجهه با بحران اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری غرب تأسیس شد. ایجاد جایگزین‌های مالی و تجاری خارج از حیطهٔ کنترل و سلطهٔ آمریکا همچنان از اولویت‌های بریکس است.

پیشنهاد «ارز بریکس «هنوز در دست مطالعه و بررسی است. با این حال، تجارت مستقیم با تسویه‌حساب به ارزهای ملی هر کشور رو به افزایش دارد. پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، گفت که ۹۰درصد از تجارت روسیه با کشورهای بریکس اکنون با روبل یا دیگر ارزهای محلی صورت می‌گیرد.

در همین حال، چین سامانهٔ جدید «پرداخت بین‌بانکی فرامرزی (CIPS) « را معرفی کرده است که سریع، به‌روز، کارا، و ارزان است. از این سامانه اکنون در ۱۳۰۰ مؤسسهٔ مالی در ۱۱۰ کشور، به‌ویژه در کشورهای آسه‌آن (انجمن کشورهای جنوب شرقی آسیا) و شورای هماهنگی خلیج فارس استفاده می‌شود. استفاده از سازوکار تسویه‌حساب فرامرزی سویفت که زیر سلطهٔ غرب است در حال کاهش است و اکنون کمتر از ۵۰درصد از تجارت بین‌المللی از این راه صورت می‌گیرد.

«بانک توسعهٔ نوین «بریکس نیز در حال رشد است. از طریق این بانک اکنون حدود ۴۰میلیارد دلار در طرح‌های کشورهای در حال توسعه از جمله حمل‌ونقل، زیرساخت‌ها، و انرژی سبز سرمایه‌گذاری شده است. دیلما روسِف، رئیس این بانک، اعلام کرد که کلمبیا و اندونزی و ازبکستان نیز اکنون به این بانک پیوسته‌اند. این بانک در حال ایجاد «ضمانت چندجانبه « بریکس به‌عنوان بیمه برای کاهش ریسک‌های احتمالی و گسترش سرمایه‌گذاری از منابع خصوصی و دولتی است. به‌علاوه، در مواقع بحران، «صندوق ذخیرهٔ استراتژیک بریکس «نقدینگی لازم را در اختیار کشورهای بدهکار می‌گذارد و در واقع جایگزینی برای کمک‌های مالی صندوق بین‌المللی پول است که شروطی را به وام‌گیرندگان تحمیل می‌کند.

همچنین، بریکس در نشست امسال نخستین بیانیهٔ مشترک را در مورد محیط‌زیست و تأمین مالی مقابله با تغییرات آب‌وهوایی صادر و بر ضرورت مقابله با این تغییرات نامطلوب تأکید کرد و از کشورهای ثروتمندتر و توسعه‌یافته خواست که به تعهدشان عمل کنند و به کشورهای در حال توسعه برای صنعتی‌سازی با انرژی سبز و صرف هزینه برای کاهش گرمایش جهانی کمک مالی کنند. این گروه تعهدش را به توافق آب‌وهوایی پاریس ۲۰۱۵ تکرار کرد.

چین و امارات متحده عربی اعلام کردند که حاضرند از طرح پیشنهادی برزیل در مورد «جنگل‌های گرمسیری برای همیشه «حمایت کنند. وزیران محیط‌زیست کشورهای عضو بیانیهٔ مشترکی نیز در مورد از دست رفتن تنوع زیستی، بیابان‌زایی، و تخریب زمین منتشر کردند. دانشگاهیان و محققان چینی و آمریکای لاتین نیز همایشی در مورد پژوهش دربارهٔ زیست‌پذیری ترتیب دادند و یک همایش بین‌المللی نیز دربارهٔ آینده سبز برگزار شد.

هوش مصنوعی یکی دیگر از موضوع‌های مهم در این گردهمایی بود. اعضای بریکس گفتند که می‌دانند هوش مصنوعی تغییرات عمده‌ای در فناوری به وجود می‌آورد، اما گفتند که به‌دلیل تمرکز بیشتر پیشرفت هوش مصنوعی در کشورهای ثروتمند جهان، نگران عقب‌ماندگی بسیاری از کشورهای در حال توسعه‌اند.

برخی از کشورهای بریکس در **ادامه در صفحهٔ ۱۰**

«منشور آزادی آفریقای جنوبی» هفتادساله شد

تحلیل یکی از رهبران مهم جنبش انقلابی آفریقای جنوبی و نخستین وزیر دفاع این کشور در ۱۹۹۴/ ۱۳۷۳ پس از فروپاشی دولت نژادپرست، به‌مناسبت هفتادمین سالگرد انتشار "منشور آزادی آفریقای جنوبی" و سیر تاریخی آن.

"رانی کاسریلز"، نخستین وزیر دفاع "آفریقای جنوبی"- پس از فروپاشی آپارتاید در این کشور- استدلال می‌کند "منشور آزادی آفریقای جنوبی" حاصل فرایندی عمیقاً دموکراتیک بود که در آن مردم سراسر آفریقای جنوبی به این پرسش پاسخ دادند: "ما چه نوع کشوری می‌خواهیم؟" ولی واکنش امپریالیسم و سازش‌هایی نولیبرالی عمیق‌ترین دگرگونی‌های اثرگذار آن را به تعویق انداختند.

این منشور آزادی، هفتاد سال پیش، در ۲۶ ژوئن ۱۹۵۵/ ۱۳۳۴، در "کلیپ‌تاون" به‌تصویب رسید. هزاران نماینده از سراسر آفریقای جنوبی با قطار، اتوبوس، و پای پیاده سفر کردند تا در کنگره مردم شرکت کنند. آنان زیر آسمان باز، در دشتی خاک‌آلود که سکوئی چوبی در آن برپا شده بود، گردهم آمدند. پلیس‌های مسلح از اطراف مراقب بودند، اما فضا مصمم و سرشار از شادی بود. بندهای "منشور" درباره زمین، کار، آموزش، مسکن، دموکراسی، و صلح، یکی پس از دیگری با صدای بلند خوانده شد و هر یک با تأیید یکپارچه حاضران روبه‌رو شد. این منشور، چکیدهٔ ماه‌ها گفتگوی جمعی و تجلی آرمانی مشترک بود. بحث درباره منشور آزادی- در بستر گستردهٔ تاریخی‌اش- به‌ندرت انجام می گیرد. با این حال، برای درک اهمیت واقعی آن، این منشور را باید به‌منزلهٔ بخشی از برههٔ گسترده‌تر تاریخی در سطح جهان ببینیم، برهه‌ای که در آن خلق های تحت ستم در سراسر جهان علیه استعمار قیام می‌کردند.

پس از شکست فاشیسم در سال ۱۹۴۵/ ۱۳۲۴ حسی عمیق از به‌وجود آمدن امکان‌هایی جدید پدید آمده بود. پیروزی بر فاشیسم، نظم اخلاقی جهانی‌ای جدید را تقویت کرد که در تأسیس سازمان ملل متحد و "منشور" آن - دربردارندهٔ تأکید بر حقوق بشر، حق تعیین سرنوشت، و صلح- تجلی یافت. در جهان استعماری، این لحظه با موجی از مبارزات ضداستعماری همراه بود که در آن‌ها خواست‌های "استقلال" و "برابری" هر روز گسترده‌تر می‌شد. "هند" مستعمره در سال ۱۹۴۷ / ۱۳۲۶ استقلال یافت و "غنا" نیز در سال ۱۹۵۷ / ۱۳۳۶ این مسیر را ادامه داد.

در ماه آوریل ۱۹۵۵/ ۱۳۳۴، دو ماه پیش از تصویب "منشور آزادی آفریقای جنوبی"، ۲۹ کشور تازه استقلال‌یافته و مستعمره در کنفرانسی در شهر باندونگ اندونزی گردهم آمدند. "کنفرانس باندونگ"، پژواک آرزوهای جنوب جهانی بود، چیزی همچون دست به کار شدن برای پایان دادن به استعمار و سلطهٔ نژادی، اعلام خودمختاری در امور جهانی، و به‌وجود آوردن همکاری میان مستعمره‌های پیشین بود. "کنفرانس باندونگ"، نیروهای ضداستعماری سراسر جهان را به‌وجد آورد. "منشور آزادی آفریقای جنوبی" در همین فضای پرشور شکل گرفت: منشوری که بیانیه‌ای از سوی اکثریت تحت ستم بود و بیان می‌داشت دیگر حاضر به پذیرش سلطه استعماری نیستند.

این دوران پرامید با واکنش شدید امپریالیسم در مقابل آن روبرو شد. در ایران "ملی شدن صنعت نفت" توسط نخست‌وزیر ایران محمد مصدق در سال ۱۹۵۱/ ۱۳۳۰، با کودتای سازمان "سیا" و "سرویس اطلاعاتی بریتانیا" ("ام‌آی۶") در سال ۱۹۵۳/ ۱۳۳۲روبرو شد. در گواتمالا نیز "اصلاحات ارضی" از سوی ژاکوبو آربنز، رئیس‌جمهور گواتمالا، واکنشی مشابه را از سوی امپریالیسم برانگیخت و در سال ۱۹۵۴/ ۱۳۳۳ سازمان "سیا" سرنگونی او را سازمان داد.

در سراسر جهان در بزنگاه‌هایی که حاکمیت‌هایی مردمی شکل می‌گرفت درهم شکسته می‌شدند تا قدرت امپریالیسم حفظ شود. جنگ کره (۱۹۵۰-۱۹۵۳/ ۱۳۲۹- ۱۳۳۲) نشانگر نظامی‌سازی تهاجمی "جنگ سرد" بود. در سال ۱۹۶۱/ ۱۳۴۰ نخستین رهبر منتخب کنگو، پاتریس لومومبا، با حمایت "سیا" ترور شد. در سال ۱۹۶۶/ ۱۳۴۵ کودتایی با پشتیبانی غرب، قوام نکرومه، رئیس‌جمهور "غنا" را سرنگون کرد.

در "آفریقای جنوبی"، چشم‌انداز مطرح‌شده در "منشور آزادی" آن، به‌سرعت با سرکوب دولتی روبه‌رو شد. چند ماه پس از تصویب این منشور، ۱۵۶ نفر از رهبران "ائتلاف کنگره" دستگیر و به‌اتهام خیانت محاکمه شدند. سپس در ماه مارس ۱۹۶۰/ ۱۳۳۹ کشتار "شارپ‌ویل" رخ داد. رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی، "کنگره ملی آفریقا" ("ANC"و "کنگره پان‌آفریقا" ("PAC"را ممنوع اعلام کرد، و درنتیجه جنبش‌های آزادی‌بخش را به فعالیت مخفیانه واداشت. در واکنش به این سرکوب، "کنگره ملی آفریقا" تصمیم گرفت به مبارزهٔ مسلحانه روی آورد.

"منشور آزادی آفریقای جنوبی" را از فرایندی که به آن حیات بخشید جدا نمی‌توان نشان داد، فرایندی که عمیقاً دموکراتیک، شورایی، و ریشه در زندگی روزمرهٔ مردم عادی داشت. در سال ۱۹۵۳/ ۱۳۳۲ "کنگره ملی آفریقا" و هم‌پیمانانش در "ائتلاف کنگره"، به‌منظور انجام گفتگویی ملی فراخوانی دادند تا بر مبنای آن به‌صراحت و فوری بپرسند: "ما می‌خواهیم در چه نوع آفریقای جنوبی زندگی کنیم؟" پاسخ، شگفت‌انگیز بود. در سراسر کشور، در شهرک‌ها، روستاهای دورافتاده، محل‌های کار، کلیساها و نشست‌ها، مردم گردهم آمدند تا خواست‌های‌شان را شکل دهند. جواب‌های ارسالی به‌صورت دست‌نویس، تایپ‌شده یا شفاهی به سازمان دهندگان فراخوان ارائه می‌شد.

این منشور، چشم‌اندازی از آفریقای جنوبی را بیان می‌کرد که بر پایه برابری، عدالت، و رفاه مشترک استوار بود. بند آغازین منشور "باید مردم حکومت کنند" بود **که نه تنها حق رأی را تأیید می کرد، بلکه اصل این‌که قدرت باید در دست مردم باشد را نیز برجسته می‌ساخت**. "زمین باید میان کسانی که روی آن کار می کنند، تقسیم شود" سلب مالکیت زمین در قلب حکومت استعماری و آپارتاید را به‌چالش می‌کشید. نکته کلیدی در منشور این بود که اقتصادی مبتنی بر منافع عمومی به‌جای سود خصوصی را خواستار بود به‌این معنا که "ثروت ملی کشور ما، میراث مردم آفریقای جنوبی، باید به مردم بازگردانده شود". آموزش، مسکن، و بهداشت باید همگانی باشند. این منشور، آفریقای جنوبی بدون نژادپرستی و تبعیض جنسیتی را به‌تصویر می‌کشید، آفریقای جنوبی‌ای که همه "در برابر قانون، برابر" باشند و "صلح و دوستی" در سطحی جهانی دنبال شوند.

پس از ممنوعیت جنبش‌های آزادی‌بخش در سال‌های دهه ۱۹۶۰ / ۱۳۴۰و سرکوب‌های شدید پس از آن منشور آزادی از صحنهٔ زندگی ناپدید نشد، ولی از حافظه عمومی محو شد. در سال‌های دهه ۱۹۸۰/ ۱۳۶۰ این منشور با نیرویی تازه به صحنه عمومی بازگشت. تشکیل "جبههٔ دموکراتیک متحد" در سال ۱۹۸۳/ ۱۳۶۲ در کیپ‌تاون و ظهور "کنگره اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی" در سال ۱۹۸۵ / ۱۳۶۴ در دوربان، زندگی سازمانی‌ای جدید به منشور آزادی بخشید. تشکل‌های مردمی با تکیه بر "اتحادیه"ها، "نهاد"های مدنی، و "گروه"های مذهبی، منشور آزادی را از بایگانی‌ها بیرون آورده و به خیابان‌ها آوردند. برای این هر دو جنبش توده‌ای قدرتمند منشور آزادی نوید آینده‌ای را می‌داد که بر دموکراسی رادیکال و توزیع اساسی مجدد زمین و ثروت استوار بود.

این منشور برای مذاکراتی که پس از لغو ممنوعیت جنبش‌های آزادی‌بخش در سال ۱۹۹۰ / ۱۳۶۹ آغاز شد به مرجعی حیاتی تبدیل شد. زبان و اصول آن عمیقاً بر بخش‌هایی از قانون اساسی سال ۱۹۹۶ / ۱۳۷۵ تأثیر گذاشت. تأکید منشور بر این‌که "آفریقای جنوبی متعلق به همه کسانی است که در آن زندگی می‌کنند" و این‌که "باید مردم حکومت کنند" به تأیید قانون اساسی مبنی بر عدم تبعیض نژادی و حق رأی همگانی منجر شد. تضمین حقوق برابر، کرامت انسانی، و بهره‌مندی از حقوق اجتماعی-اقتصادی مانند مسکن، آموزش و بهداشت، انعکاسی از چشم‌انداز اجرای منشور آزادی است.

ولی این گذار، با مصالحه همراه بود. در سال‌های دهه ۱۹۸۰/ ۱۳۶۰ منشور آزادی برای انجام تحول ساختاری‌ای عمیق یک فراخوان بود. در توافق نهایی، بندهایی کلیدی (به‌ویژه بندهایی که بازتوزیع زمین و تقسیم ثروت ملی را خواهان بودند) تعدیل شدند یا به‌تعویق افتادند. توافق نهایی، الگوهای موجود مالکیت خصوصی را حفظ کرد و یک چارچوب کلان اقتصادی‌ای را پذیرفت که تا حدی تحت فشار نولیبرالیسم جهانی شکل گرفته بود. اگرچه رأی اکثریت سیاه پوستان کشور در انتخابات به پیروزی منجر شد، ولی دگرگونی‌های عمیق‌تر پیش‌بینی‌شده در منشور به‌تاخیر افتادند.

در نتیجهٔ آن امروز سی سال پس از پایان حاکمیت آپارتاید نابرابری‌های ساختاری همچنان پابرجاست. در سال ۱۹۹۸/ ۱۳۷۷ تابو امبکی آفریقای جنوبی را کشوری با "دو ملت" توصیف کرد، یک ملت ثروتمند و سفیدپوست، و یک ملت فقیر و سیاه‌پوست. این توصیف از

ادامه در صفحهٔ ۱۰

ادامهٔ منشور آزادی آفریقای جنوبی ...

آفریقای جنوبی به‌طرزی نگران کننده همچنان دقیق است. وعده‌های اقتصادی منشور تحقق نیافته‌اند.انتخابات عمومی سال ۲۰۲۴/ ۱۴۰۳ نقطه عطفی تاریخی بود. به‌طورکلی دو حزب غالب حمایتی کم‌تر از یک‌چهارم جمعیت واجد شرایط رأی دادن را به‌دست آوردند. نزدیک به ۶۰ درصد از رأی دهندگان واجد شرایط اصلاً در انتخابات شرکت نکردند. این نشان دهندهٔ سرخوردگی‌ای عمیق است. وعدهٔ منشور آزادی به این‌که "باید مردم حکومت کنند" فقط به شرکت و رأی دادن در انتخابات منحصر نمی‌شود، بلکه نیازمند مشارکت مستمر است. این امر مستلزم بازسازی مشارکت گستردهٔ دموکراتیک توده‌ای از پایین است. به‌این معنی که احیای فرهنگ نشست‌های مردمی، حکم‌های اجتماعی، و ابتکارها به‌رهبری کارگران است که تجسم تجربهٔ زندهٔ پایه‌گذاری منشور آزادی هستند.

این به‌معنای فراتر رفتن از انتخابات و بازگرداندن حس اثرگذاری دموکراتیک روزمره در مدارس، محل‌های کار، و جامعه‌ها و همچنین عمل به وعدهٔ توزیع مجدد زمین و ثروت است. افزون بر این، به‌معنای بازسازی همبستگی در سراسر جنوب جهانی است. تشکیل "گروه لاهه" در ماه ژانویه امسال- ۲۰۲۵/ ۱۴۰۳- برای ایجاد ائتلافی در حمایت از فلسطین پیشرفتی بزرگ بود. نشست این گروه که در ماه ژوئیه (تیر/ مردادماه) در بوگوتا، پایتخت کشور کلمبیا- برگزار می‌شود، نویدبخش گسترش دامنه و قدرت آن است. ولی ما باید میزان مقاومت در برابر چنین تحولی را تشخیص دهیم. نیروهای قدرتمند، چه محلی یا جهانی، در حفظ وضع موجود وسیعاً سرمایه‌گذاری کرده‌اند. نخبگان اقتصادی و سازمان‌های مردم‌نهاد، اندیشکده‌ها و پروژه‌های رسانه‌ای که توسط اهداکنندگان غربی تأمین مالی می‌شوند، اغلب تلاش می‌کنند سیاست‌های توزیع مجدد را غیرقانونی یا بی‌ملاحظه جلوه دهند. این "شبکه"ها جدید نیستند، ولی با کاهش حمایت از "کنگره ملی آفریقا ANC، به‌طرزی فزاینده جسورتر شده‌اند. در ژوئن ۲۰۲۳/ ۱۴۰۲ بنیاد "برنت‌هرست"، بنیادی که از سوی خانواده اوپنهایمر تأمین مالی می‌شود، کنفرانسی را در گدانسک، در لهستان، برگزار کرد. این کنفرانس که اجلاس "ترویج دموکراسی" نام‌گذاری شده بود، بیانیه‌ای با عنوان: "بیانیهٔ گدانسک" صادر کرد که به‌منزلهٔ تلاشی گسترده به‌هدف مشروعیت بخشیدن به مخالفت مورد حمایت غرب با سیاست‌های توزیع مجدد در جنوب جهان تلقی شد. "ائتلاف دموکراتیک" و حزب "آزادی اینکاتا IFPبه‌همراه برانکو برکیچ، سردبیر سابق "دیلی ماوریک"، و نمایندگان "رنامو" (موزامبیک) و "یونیتا" (آنگولا)- دو گروه ارتجاعی که از سوی غرب برای مقابله با جنبش‌های آزادی‌بخش ملی حمایت می‌شدند- در این کنفرانس حضور داشتند. این رویداد نشان‌دهنده ظهور آشکار اتحادی فراملی با هدف خنثی کردن هرگونه تلاش برای به‌چالش کشیدن قدرت نخبگان زیر نام عدالت یا برابری بود. این رویداد [کنفرانس "ترویج دموکراسی"]، یادآوری این است که مبارزه برای تحقق یافتن چشم‌انداز منشور آزادی آفریقای جنوبی تنها بر مبنای ملاحظات اخلاقی به پیروزی نمی‌رسد. این امر نیازمند سازمان‌دهی سیاسی مؤثر، شفافیت ایدئولوژیک، و شجاعت است. منشور آزادی از دل مبارزه زاده شد و اکنون باید از طریق مبارزه از آن دفاع و آن را تجدید کرد.

[برگردان به‌فارسی مقالهٔ روزنامهٔ "مورنینگ استار"، ۷ ژوئیه ۲۰۲۵/ ۱۶ تیرماه ۱۴۰۴].

ادامهٔ بریکس، وارث جنبش غیرمتعهدها، ...

فناوری‌های نوین پیشرفته‌ترند و برای آموزش، تربیت، و تبادل تجربه فرصت‌ها و امکاناتی وجود دارد. برای مثال، چین »مرکز پژوهشی بریکس برای نیروهای مولد نوین باکیفیت « راه‌اندازی کرده است و به دانشجویان کشورهای در حال توسعه بورس تحصیلی می‌دهد. با این حال، کشورهای عضو گفتند که به مدیریت چندجانبهٔ هوش مصنوعی جهانی، یا تنظیم و رعایت قوانین هوش مصنوعی زیر نظر سازمان ملل متحد، نیاز است.

چرخشی جهانی

چرخش و جابه‌جایی نیروهای تولید جهانی از غرب/شمال جهانی به کشورهای در حال توسعه منجر به ایجاد نهادهای جدید و دموکراتیک‌تر در مخالفت با برتری‌طلبی آمریکا شده است. با افزایش قدرت اقتصادی کشورهای در حال توسعه، دستور کار باندونگ در جنبش قدیمی غیرمتعهدها سرانجام می‌تواند محقق شود- نکته‌ای که لولا دا سیلوا نیز در اظهاراتش به آن اشاره کرد. سازمان‌های چندجانبهٔ جدیدی ایجاد شده است که مانند بریکس به این توسعه کمک می‌کنند. برای مثال، ونزوئلا و کوبا »اتحاد بولیواری برای ملت‌های آمریکای ما (ALBA) «را در سال ۲۰۰۴ پایه‌گذاری کردند و اخیراً هم اتحادیهٔ آفریقا به گروه۲۰ (G20) متشکل از اقتصادهای بزرگ جهان پذیرفته شد.

در بیانیهٔ نهایی بریکس بر چنین تحولاتی تأکید و به »اهمیت 'جنوب جهانی' در حکم موتور تغییرات مثبت [...] ترویج نظم بین‌المللی عادلانه‌تر، پایدارتر، فراگیرتر، دموکراتیک‌تر، و باثبات‌تر بر اساس قوانین بین‌المللی «اشاره شده است.

بریکس اکنون به فراتر از هدف‌های اقتصادی اولیه‌اش گسترش یافته و شامل برنامه‌های تبادل علمی و آموزشی شده که بستری برای کشورهای در حال توسعه برای گفت‌وگو و اجرای طرح‌های مشترک جدید شده است.

امپریالیسم آمریکا در حال افول است و اکنون به حمله‌های بی‌رحمانه در داخل کشور و سراسر جهان دست می‌زند. مستعمرات و نیمه‌مستعمرات سابق در جهان در حال توسعه تجربه‌های مشترکی به‌عنوان قربانیان استعمار و امپریالیسم دارند. کشورهایی مانند چین و هند، که نظام‌های اجتماعی بسیار متفاوتی دارند، تمایل مشترکی به حکمرانی جهانی عادلانه‌تر دارند. هر دو بر سر مخالفت با سلطه و برتری‌طلبی توافق دارند.

بریکس سازمانی سوسیالیستی نیست و با سرمایه‌داری مخالفت نمی‌کند. شاخهٔ نظامی برای دفاع از اعضایش ندارد. در عین حال، امپریالیسم و فساد همچنان تأثیر منفی عمده‌ای در بخش‌هایی از 'جنوب جهانی' دارد. اما نیروهای نوظهور خواهان استقلال، برابری، و توسعه اکنون قوی‌تر و در حال رُشدند. این نیروهای دموکراتیک متحد طبیعی سوسیالیسم‌اند.

بریکس بیانگر اصلاحات دموکراتیک مثبت در حکمرانی جهانی است که امکان تغییرات اساسی‌تر نیز دارد. باید از بریکس و دیگر سازمان‌های جدید در حال ظهور "جنوب جهانی + چین" حمایت کرد. سیریل رامافوسا، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، ماهیت این اتحاد را چنین توصیف کرد: نیرویی برای ثبات در جهانی که به‌طور فزاینده‌ای نامطمئن و بی‌ثبات است.

ادامهٔ مبارزهٔ هوشیارانهٔ جنبش مردمی برای ...

است که خواهان دگرگونی‌های بنیادین سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی‌اند؛ ب) نظام سیاسی مبتنی بر حاکمیت مطلق ولایت فقیه نه‌تنها اصلاح‌پذیر نیست، بلکه "اسلام سیاسی" به‌عنوان شالودهٔ ایدئولوژیک این حکومت اعتبار و مشروعیتش را کاملاً از دست داده است.

۴- نشانه‌های افول جایگاه و توان خامنه‌ای در مقام "نمایندهٔ خدا بر زمین" و به‌تبع آن ایجاد خلأ در سطح کلان رهبری جمهوری اسلامی روزبه‌روز آشکارتر می‌شود، روندی که بی‌تردید حکومت اسلامی را با بحرانی درونی روبه‌رو کرده است و آن را در وضعی نامتعادل‌تر از پیش و در ترس از خطر اعتراض‌های مردم قرار می‌دهد.

۵- از دل زندان‌های حکومت اسلامی و در درون جامعه روزنه‌های جبهه‌ای سیاسی و مدنی با گفتمانی صریح و مشترک علیه دیکتاتوری حاکم و دفاع از حاکمیت ملی در حال شکل‌گیری است. چنین جبهه‌ای توان و قابلیت آن را دارد که طیفی وسیع از طبقات و لایه‌های اجتماعی و نیروهای سیاسی آنها را برای عقب راندن حکومت ولایت فقیه و برچیدن آن در بر گیرد.

کشور ما و آیندهٔ آن در وضعی برزخی، تاریک، و مبهم گرفتار شده است. از یک سو درماندگی حکومت، برآمده از سیاست‌های ضدّمردمی و ضدّملی رژیم ولایی، و از سوی دیگر اجرای سیاست‌های بازچینی قدرت و سلطهٔ منطقه‌یی آمریکا با همراهی نتانیاهو کشور را در لبهٔ پرتگاه قرار داده است. اما با تحلیل دقیق وضع موجود می‌توان دید که روزنه‌های امید و فرصت‌هایی برای نجات و رهایی میهن از این منگنهٔ دوگانه پدید آمده است. بر این اساس، می‌توان و باید با تکیه بر صلح‌طلبی، دفاع از حاکمیت ملی، مبارزهٔ مشترک با دیکتاتوری ولایی، و ایستادگی هم‌زمان در برابر تهدیدهای امپریالیسم، راهی برای خروج از این وضع بسیار خطرناک کنونی، گذار از دیکتاتوری، و استقرار دولت سکولار ملی و دموکراتیک گشود.

ادامهٔ ترفندهای نابودیِ کاملِ فلسطین...

دست‌کم ۶۵۷۴ نفر و ویرانی ۳۰۹۱ سازهٔ متعلق به فلسطینیان منجر شده است.

تجاوز اسرائیل به چندین منطقه دیگر در غرب آسیا نیز گسترش یافته است. اسرائیل حمله‌هایی هدفمند در ایران انجام داده و به بمباران‌هایی بی‌رویه و نسنجیده در لبنان، سوریه، یمن، و عراق دست زده است. تلفات انسانی این حمله‌ها روز به‌روز افزایش می‌یابند. تنها در یک حمله ۱۲روزه به ایران در ۲۳ خرداد بیش از هزار نفر جان‌شان را از دست دادند. با درنظر گرفتن کل منطقه، حتا بر اساس برآوردهای محافظه‌کارانه، بیش از ۶۵ هزار نفر در غرب آسیا جان‌شان را در اثر تجاوزهای اسراییل از دست داده‌اند.

ویرانی گسترده

حمله‌های اسرائیل فراتر از تلفات انسانی سرسام‌آور نزدیک به ۹۰ درصد از ساکنان ۳/ ۲ میلیون نفری غزه را آواره کرده است آن‌گونه که بسیاری از آنان چندین بار بی‌جا و آواره شده‌اند. به‌گفتهٔ منابع سازمان ملل، ۹ خانه از هر ۱۰ خانه در غزه آسیب دیده یا ویران شده‌اند. بیش از ۹۲ درصد از جاده‌های اصلی منطقه از میان رفته‌اند.

بیش از ۸۴ درصد از تسهیلات بهداشتی غزه در اثر بمباران‌های هدفمند به تلی از خاک درآمده‌اند. در بازهٔ زمانی بین ۱۶ مهرماه ۱۴۰۲ تا ۲۹ شهریورماه ۱۴۰۳، همه بیمارستان‌های غزه هدف حمله قرار گرفتند و هیچ‌کدام به‌طورکامل برای انجام خدمات پزشکی نمانده‌اند. بخش‌های اورژانس، جراحی، و مراقبت‌های ویژه در شرایطی بسیار دشوار با منابعی اندک و افزایش شمار آسیب‌دیدگان با زخم‌هایی مهلک کار می‌کنند.

نزدیک به ۷۰ درصد زیرساخت‌های آب و فاضلاب غزه نیز ویران یا به شدت آسیب دیده‌اند. دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل گزارش داده است از زمان آغاز تهاجم‌های اسرائیل به ۸/ ۸۸ درصد از مدرسه‌های غزه حمله شده و درنتیجه آسیب دیده‌اند.

از دیگر پیامدهای فاجعه‌بار این تجاوزها که توجه‌ای به آن‌ها نمی‌شود، نابودی گسترده معیشت مردم در غزه و کرانه باختری است. "ادارهٔ مرکزی آمار فلسطین" (" ("PCBSدر بیانیه‌ای به‌مناسبت روز جهانی کارگر (۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴) از افزایش نگران‌کننده نرخ بیکاری خبر داده است. بر اساس این گزارش، نرخ بیکاری در غزه از ۴۵ درصد در مهرماه ۱۴۰۲ به ۶۸ درصد در پایان ماه‌های پایانی سال ۱۴۰۳ رسید. نزدیک به ۷۴ درصد جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال، بدون تحصیل، اشتغال و یا کارآموزی بسر می‌بردند.

در کرانه باختری، اشغالگری و عملیات نظامی اسرائیل اقتصاد محلی را به نابودی کشانده است. شمار بیکاران این منطقه از نزدیک به ۱۸۳ هزار نفر در سال ۱۴۰۲ به ۳۱۳ هزار نفر در ۱۴۰۳ افزایش یافت. نرخ بیکاری در میان نیروی کار از ۱۸ درصد به ۳۱ درصد افزایش یافت.

به منطقه‌های کشاورزی در شمال غزه نیز به‌طورهدفمند حمله شده‌اند. این ناحیه‌ها یک‌سوم زمین‌های زیر کشت فرآورده‌های زراعی، سبزیجات، و درختان میوه منطقه را تشکیل می‌دهند. برآورد اداره مرکزی آمار فلسطین نشان می‌دهد بخش کشاورزی غزه روزانه حدود ۲ میلیون دلار زیان می‌بیند. بر اساس گزارش سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد (FAO)، دام‌های خوراکی به شدت کاهش یافته‌اند: تعداد گوسفندها به ۳۶ درصد، بزها به ۳۹ درصد، گاوها به تنها ۳/ ۸ درصد، و مرغ‌ها به ۱/ ۴ درصد از میزان پیش از جنگ رسیده‌اند.

حمله‌های اسرائیل بیش از یک سوم زیرساخت‌های آبیاری غزه را نیز نابود کرده است. ماهیگیری که فعالیتی حیاتی برای تأمین درآمد و تغذیهٔ مکمل است آسیب جدی دیده و ۷۰ درصد ناوگان ماهیگیری غزه منهدم شده است.

اسرائیل همه گذرگاه‌های واردات غذا را بسته و دسترسی به کمک‌های غذایی انسان‌دوستانه را دانسته مسدود کرده که به محدودیت در تأمین مواد غذایی مورد نیاز مردم انجامیده است. سازمان ملل در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴ گزارش داد: "۱۰۰ درصد جمعیت (غزه) در آستانهٔ خطر قحطی قرار دارند". طی بیش از دو ماه – از اسفند ۱۴۰۳ تا اردیبهشت ۱۴۰۴ – اسرائیل به‌طور کامل ارسال کمک‌ها به غزه را قطع کرد.

ابزارسازی از غذا

در ۶ خرداد ۱۴۰۴، با حمایت ایالات متحده، یک سازمان غیردولتی به‌نام "بنیاد بشردوستانه غزه GHFبرای نظارت بر توزیع کمک‌ها در غزه برپا شد. با این حال، سازمان ملل و بیشتر کشورهای اهدا کنندهٔ کمک این نهاد را به‌دلیل هم‌سویی آشکار آن با اسرائیل آن را تحریم کرده و از همکاری با آن خودداری کردند. سازمان ملل این جانب‌داری را "ابزارسازی از غذا" و "جنایت جنگی" نامید.

اسرائیل به‌جای سپردن مدیریت کمک‌ها به سازمان ملل، همچنان از "بنیاد بشردوستانه غزه GHFپشتیبانی می‌کند. تمیم الخیطان، سخنگوی دفتر حقوق بشر سازمان ملل، گفت: از زمان آغاز فعالیت این بنیاد نظامیان اسرائیل فلسطینی‌هایی را که قصد داشتند به نقطه‌های توزیع کمک برسند، هدف گلوله قرار داده که به کشته شدن شمار زیادی انجامیده است. او بر اساس گزارش‌های متعدد افزود: "دست‌کم بیش از ۴۱۰ فلسطینی بر اثر این اقدام‌ها کشته شده‌اند، و ۹۳ نفر دیگر نیز در تلاش برای رسیدن به کمک‌های انگشت‌شمار سازمان ملل و نهادهای انسان‌دوستانه، به‌دست ارتش اسرائیل کشته شده‌اند." به‌گفتهٔ او، بیش از ۳ هزار فلسطینی نیز در تلاش برای دسترسی به غذا هدف تیراندازی نیروهای اسراییلی قرار گرفته و زخمی شده‌اند.

فیلیپ لازارینی، رئیس "سازمان امداد و اشتغال آوارگان فلسطینیUNRWA، به‌شدت از مدیریت اسرائیل بر کمک‌ها انتقاد کرده و کانون‌های توزیع زیر کنترل این بنیاد را "تله‌های مرگی نامید که بیش از آن‌که جان‌ها را نجات دهند جان‌ها را می‌گیرند."

رهبران راستگرای افراطی با پشتوانهٔ حمایت شرکت‌های بزرگ سودجو بدون توجه به فاجعه نسل‌کُشی در فلسطین، آشکارا ادامه جنگ تا تحقق شکل گرفتن "اسرائیل بزرگ" را خواهان شده‌اند. نتانیاهو در سخنرانی‌اش در مجمع عمومی سازمان ملل در شهریورماه سال ۱۴۰۲ نقشه‌ای جغرافیایی از قلمرو اسرائیل بزرگ به نمایندگان حاضر در مجمع نشان داد که در هیچ نقطهٔ نقشهٔ نامی از فلسطین یا لبنان مشاهده نمی‌شد و بلندی‌های جولان (منطقه‌ای در خاک سوریه) نیز بخشی از اسراییل نشان داده شده بود. ایالات متحده با این بلندپروازی‌های توسعه‌طلبانه مخالفتی نشان نداده است، بلکه برخلاف پیشنهادهای شعاری آتش‌بس به ارسال جنگ‌افزار و مهمات به اسرائیل همچنان ادامه می‌دهد و با این اقدام نه‌تنها به تجاوز جاری اسرائیل مشروعیت می‌بخشد، بلکه بحران قحطی گسترده و مرگ‌ومیر ناشی از گرسنگی در میان فلسطینیان را درنتیجه تشدید کرده است.

اکنون اسرائیل با هدفی مشخص و یک‌سویه عمل می‌کند: تصرف سرزمین فلسطین و تسلط کامل بر آن. بر اساس گزارش نشریهٔ "وال‌استریت ژورنال"، ۴ خرداد ۱۴۰۴، منابع نیروهای نظامی اسرائیل گفته‌اند قصد دارند طی دو ماه آینده بیش از ۷۵ درصد غزه را اشغال کنند. اسرائیل ادعا کرده است تا خرداد سال جاری بیش از ۴۰ درصد نوار غزه را در کنترل خود دارد.

این طرح‌های شوم به‌هیچ‌وجه نباید تحقق یابند. تا زمانی که اسرائیل پاسخگو نباشد و جلو تهاجم آن گرفته نشود، هیچ صلحی در غرب آسیا یا جهان ممکن نخواهد بود. ابراز همبستگی با فلسطین و پیوستن به مبارزه برای پایان دادن به این جنگ نه تنها برای ماندگاری مردم فلسطین بایسته است، بلکه برای آینده انسانیت نیز حیاتی است. فراتر از همه، برداشتن چنین گامی گواهی بر انسانیت ما دارد.

نوشتهٔ آرون کمار، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست هند (مارکسیست)، در نشریهٔ "دموکراسی خلق".

ترفندهای نابودیِ کاملِ فلسطین

جستاری در ارتباط با طرح‌های حساب شدهٔ سران آمریکا و اسرائیل برای از بین بردن و نابودی کامل فلسطین در شرایط کنونی

آخرین خبر- کنست (پارلمان) اسرائیل روز سه‌شنبه ۳۱ تیرماه جاری میزبان کنفرانسی بود که در آن سیاستمداران و شهرک‌نشینان راست افراطی صهیونیست آشکارا دربارهٔ "طرح پیشنهادی" پاکسازی نوار غزه از فلسطینیان و الحاق آن به اسرائیل گفتگو کردند. در این کنفرانس که تحت عنوان "ریویرای غزه - از رؤیا تا واقعیت" برگزار شد بتسلئیل اسموتریچ، وزیر دارایی اسرائیل که عضو وزارت دفاع نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو نیز هست، گفت: "ما غزه را اشغال خواهیم کرد و آن را به بخشی جدایی‌ناپذیر از اسرائیل تبدیل خواهیم نمود."

نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، در دیداری با رئیس‌جمهور آمریکا، دونالد ترامپ، در ۱۷ خرداد ۱۴۰۴، اعلام کرد: "ایالات متحده و اسرائیل با آن کشورهایی که خواهان آینده‌ای بهتر برای فلسطینیان هستند همکاری می‌کنند." او افزود: "ما با ایالات متحده همکاری‌ای بسیار نزدیک می‌کنیم تا کشورهایی را شناسایی کنیم که آماده‌اند به وعدهٔ همیشگی‌شان عمل کنند، کشورهایی که می‌خواهند برای فلسطینی‌ها آینده‌ای بهتر رقم بزنند. به‌نظرم تا کنون به جلب چندین کشور برای مشارکت نزدیک شده‌ایم."

این سخنان بی‌شرمانه ذهنیت اشغالگری توسعه‌طلب را برملا می‌کند. هدف اسرائیل در این تجاوز روشن است: بیرون راندن تمام فلسطینیان از غزه و کرانه باختری و برپایی "اسرائیل بزرگ". این به‌معنای پاک کردن کامل فلسطین از نقشه جغرافیای جهان است. آن‌ها [ایالات متحده و اسرائیل با آن کشورهایی که خواهان آینده‌ای بهتر برای فلسطینیان هستند] می‌خواهند جامعهٔ جهانی فراموش کند اسرائیل چگونه پس از جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۷ با قطعنامه سازمان ملل از دل فلسطین بیرون کشیده شد و چگونه از آن زمان تا کنون گام‌به‌گام سرزمین‌هایی بیشتر را به‌هزینهٔ آوارگی مردم فلسطین در دل فلسطین اشغال کرده است.

درحالی‌که مردم بسیاری از کشورها علیه تجاوزگری‌های اسرائیل اعتراض می‌کنند نیروهای راست‌گرای افراطی در سراسر جهان همچنان اسرائیل را به ادامه دادن به این تجاوز تشویق می‌کنند. دولت مرکزی هند به‌رهبری حزب "بی‌جی‌پی" نیز به‌طور سربسته با اسرائیل هم‌سو شده است. این بازیگران با منافع شرکت‌های چندملیتی‌ای که از برنامه‌های توسعه‌طلبانهٔ اسرائیل حمایت می‌کنند، به هم پیوند یافته‌اند. گزارش سال ۱۴۰۴ گزارشگر ویژهٔ سازمان ملل دربارهٔ وضعیت حقوق بشر در سرزمین‌های اشغالی فلسطین با عنوان: "از اقتصادِ اشغال تا اقتصادِ نسل‌کُشی" بیان می‌کند: "نسل‌کُشی اسرائیل ادامه دارد، زیرا برای بسیاری سودآور است." این گزارش ریزه‌کاری‌های نقش‌آفرینی انگیزه‌های سودآور در "پروژهٔ جنایتکارانه مشترکِ جابه‌جایی، جایگزینی، و خشونت جمعی" را بیان می‌کند.

چندین شرکت در این پروژهٔ مجرمانه هم‌دست شناخته شده‌اند. شرکت‌هایی مانند: لاکهید مارتین، البیت سیستمز (که با گروه آدانی همکاری مشترک دارد و در حیدرآباد هند پهپاد تولید می‌کند)، گوگل (آلفابت)، آمازون، مایکروسافت، آی‌بی‌ام، هیولت پاکارد، کاترپیلار، اچ‌دی هیوندای، گروه ولوو، شِورون، بی‌پی (بریتیش پترولیوم)، بوکینگ‌دات‌کام، ایربی‌ان‌بی، و غول‌های مالی بلک‌راک و ونگارد.

سخنان نتانیاهو در حضور ترامپ نشان دهنده بیزاری مشترک این دو از به‌رسمیت شناختن کشور فلسطین و راه حل دوکشور است. خواستِ واقعی‌شان تحقق یک کشور است: اسرائیل بزرگ. از دید آنان، فلسطین نباید وجود داشته باشد. و اگر این به‌معنای نابودی کامل فلسطینیان باشد، بگذار چنین باشد.

در بازهٔ زمانی ۲۲ ماه گذشته، اسرائیل به تجاوز نظامی و نسل‌کُشی فلسطینی‌ها ادامه داده است. این کارزار پس از حمله حماس در ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ آغاز شد. هرچند توجیه نخستین این عملیات از بین بردن حماس بود، اما اقدام‌های اسرائیل مدت‌هاست از این هدف فراتر رفته‌اند. اکنون این رژیم در مسیر اشغال کامل فلسطین، شامل غزه و کرانه باختری، قرار دارد.

تا نوزدهم تیرماه ۱۴۰۴، در غزه، ۵۷ هزار و ۶۸۰ نفر کشته، بیش از ۱۳۸ هزار نفر زخمی، و ۱۴ هزار نفر ناپدید شده‌اند. هر ۲۰ دقیقه یک کودک در غزه کشته می‌شود. بر اساس پژوهش‌های میدانی گروهی از استادان دانشگاه، ۲/۵۶ درصد قربانیان، زن، کودک یا سالمند بوده‌اند. بین مهرماه ۱۴۰۲ تا تیرماه ۱۴۰۴ ارتش اسرائیل حدود ۸۵ هزار تُن بمب بر غزه ریخته است که کم و بیش برابر است با ۲۳۳ تن به‌ازای هر کیلومتر مربع. غزه یکی از پرتراکم‌ترین منطقه‌های جهان است با میانگین ۵۹۶۷ نفر در هر کیلومتر مربع. یعنی به‌طورمیانگین ۳۹ تُن مواد منفجره برای هر نفر ساکن غزه فرو ریخته شده است. چنین ویرانگری‌ای از هر تعریفی دیگر از بی‌رحمی و قساوت فراتر می‌رود.

در کرانه باختری نزدیک به هزار فلسطینی از جمله ۲۰۲ کودک به‌دست ارتش و شهرک‌نشینان اسرائیلی کشته شده‌اند و ۹۲۳۰ نفر دیگر زخمی شده‌اند. از مهرماه ۱۴۰۲ تا تیرماه ۱۴۰۴ حدود ۱۸۰۰ حمله ثبت شده در کرانه باختری رخ داده که به آوارگی اجباری

ادامه در صفحهٔ ۱۱

آدرس پستی:	B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
آدرس سایت حزب:	http://www.tudehpartyiran.org
ای-میل حزب:	E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de
تلگرام حزب:	https://t.me/tudehpartyirandotorg
فیس بوک حزب:	https://www.facebook.com/profile.php?id=100064514717426
توییتر حزب:	https://x.com/OfficialTudeh

For Peace, Independence, Democracy, Social Justice and Socialism

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

"Nameh Mardom" No. 1239, 28 July 2025
Central Organ of the Tudeh Party of Iran